



# تقریرات درس خارج فقه

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

## جلسات ۲ الی ۱۰

۱۴۰۰/۰۶/۲۸ - ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

قم - مدرسه ی فقهی امیرالمؤمنین علیہ السلام



@albayann



برای ورود به کانال اینستاگرام کلیک کنید

# فهرست جلسات

جلسه ۲

۱۴۰۰/۰۶/۲۸



جلسه ۱

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

جلسه ۴

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

جلسه ۳

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

جلسه ۶

۱۴۰۰/۰۷/۱۷

جلسه ۵

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

جلسه ۸

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

جلسه ۷

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

جلسه ۱۰

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

جلسه ۹

۱۴۰۰/۰۷/۲۰

۱۴۰۰/۰۶/۲۸

# جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## جلسه دوم: تبیین استصحاب های چهارگانه برای استفاده لزوم

### مروری بر مباحث گذشته:

بحث ما رسید به این عبارت حضرت امام(ره) که عرض کردیم امام(ره) یک بحثی دارند که ما می‌توانیم در بحث شبهه مصداقیه از استصحاب استفاده کنیم و اگر شبهه مصداقیه ای بوجود آمد برای ما در مسئله عقد یا بیع یا تجارت می‌توانیم مسئله‌مان را با استصحاب حل کنیم یا نه؟

عرض کردیم اینجا در مسئله اصالة اللزوم چند جا

در اقوال بزرگان بحث استصحاب مطرح است که خود امام(ره) هم اشاره کردند، یک جا از استصحاب ملکیت می‌خواستیم استفاده کنیم و تا اصالة اللزوم را نتیجه بگیریم، آن استصحاب ملک بود، شیخ(ره) هم گفته همه آقایان هم بحث کردند و در جای خودش گفته شد.

یک جای دیگر بحث استصحاب مطرح است که گفتیم محقق خوئی(ره) به کار بردند و ما با آن کار هم کردیم و محقق خوئی(ره) در بحث شبهه مصداقیه اتفاقاً آنجا این بحث را مطرح کردند که بله ممکن است که یک کسی بتواند بعد از فسخ از استصحاب بقاء عقد استفاده کند.

که خواندیم جلسه قبل عبارت آقای خوئی(ره) را و آقای خوئی(ره) هم گفتند که بله اشکال ندارد بر اساس فرمایش مشهور ولی خوب این دیگر تمسک به اصل است نه تمسک به اطلاق دلیل آیه، مثلاً من بخواهم از اطلاق آیه اوفوا استفاده کنم این دیگر نیست، توضیحش را بیان کردیم.

بعد هم خود آقای خوئی(ره) فرمایش فرمودند که البته این مطلب با مبنای ما اصلاً پیش نمی‌آید و درست در نمی‌آید ما چون عقد به معنای مصدری را آوردیم عقد به معنای حدثی را کردیم موضوع آیه، نه عقد به

معنای حاصل مصدر یعنی معاقدہ را، آن عقد به معنای مصدری اصلاً متصرم است و فانی می‌شود و لذا ما اصلاً نیازی نداریم که بگوییم رجوعی اتفاق افتاد و عقد از بین رفت چون عقد به معنای مصدری از بین رفت و قرار نداشت متصرم بود.

ولی حکم ما درست است، حکم ما مثلاً وجوب وفاء به آن عقد به معنای مصدری است اگر این طوری باشد دیگر اصلاً این حرف‌ها پیش نمی‌آید که این فرمایش آقای خوئی(ره) بود هم برای اشکال به جریان استصحاب و هم برای از بین بردن اصل اشکال شبهه مصداقیه، و ما هم چنین شبهه‌ای برایمان پیش نمی‌آمد که قبلاً بحثش را کردیم.

خوب ما آنجا مبنای آقای خوئی(ره) را قبول نداشتیم و جای خودش توضیح دادیم و بعد هم گفتیم بر مبنای مشهور اگر کسی خواست استصحاب را استفاده کند ما لزوم را از استصحاب نمی‌آوریم موضوع را از استصحاب می‌آوریم، لزوم را آقایان خواستند از وجوب وفا در بیاورند، یعنی لزوم را از آن حکم این موضوع در بیاورند، خوب اینها را هم گفتیم.

یک جای دیگری هم این کلمه استصحاب آمده در این بحث‌های خود ما که باز آن هم کنارش بگوییم که وارد عبارت امام بشویم و آن بحث در واقع اشکالی

است که شیخ(ره) به آیه أحلّ الله البيع و آیه تجارت در لزوم داشت که سال گذشته هم خواندید.

شیخ(ره) آمد آیه أوفوا را برای لزوم درست کرد بعد آمد آیه أحلّ الله البيع را درست کرد گفت اطلاق آیه وجوب وفاء بعد از فسخ اقتضاء می‌کند لزوم را، اطلاق حلّیت بیع بعد از رجوع اقتضاء می‌کند لزوم و عدم تأثیر رجوع را بلکه فسخ واقع نشده، بعد هم آمد همین را برای آیه تجارت الا أن تكون تجارة عن تراض مطرح کرد که من در واقع آنجا دارم حلّیت همه تصرفاتی را که به واسطه سببی به نام تجارت است را می‌گویم و این حلّیت تصرفات را مقید نمی‌کنم به عدم رجوع، می‌گویم این تصرفات حلال است معنای این حلّیت اطلاق این حلّیت می‌گویم بعد از رجوع هم حلال است پس معلوم است که رجوع لغو و بیهوده و بی‌اثر است، شیخ(ره) آنجا گفت که این سه تا آیه یک سیاق دارند یک لسان دارند، تمسک به اطلاق وجوب وفا است در أوفوا، تمسک به اطلاق حلّیت است در أحلّ الله البيع، تمسک به جواز همه تصرفات است در آیه تجارت، و این اطلاق‌ها نشان می‌دهد که ما در واقع فسخ را مؤثر نمی‌دانیم.

بعد جناب شیخ(ره) آنجا اشکالی را به دو آیه اخیر یعنی آیه أحلّ و آیه تجارت وارد کرد و گفت این اشکال

به آیه أوفوا وارد نیست که سال گذشته موضوع بحث ما بود، منتهی در ذیل عبارت شیخ(ره) این عبارت بود که بله یک کسی ممکن است بتواند از استصحاب این را بهره‌برداری کند ولی این تمسک به نفس دو آیه نیست، حالا سؤال این است که آن استصحاب چیست؟

## **تفسیر استصحاب شیخ(ره) به استصحاب حکم در بیان مرحوم خوئی(ره)**

آقایان آن استصحاب را مثل آقای خوئی(ره) و اینها آن را استصحاب حکم گرفتند یعنی استصحاب حلّیت تصرفات که من بگویم رجوعی اتفاق افتاد بعد شک می‌کنم در اینکه حالا که آن بایع رجوع کرد یا مشتری رجوع کرد حلّیت تصرفات من در مبیع یا ثمن باقی است؟ می‌گویم باقی است، استصحاب می‌کنم بقاء آن را.

آنها این‌طور معنا کردند حلّیت را آقای خوئی رضوان‌الله تعالی علیه در آن جلد سی و هشتم تنقیح که عبارت‌هایشان را خواندیم این‌طوری بیان کردند گفتند آن عبارت شیخ(ره) که می‌گفتند این دیگر تمسک به خود این دو آیه بانفسهما نیست بلکه منظورشان این است که بله یک کسی ممکن است از استصحاب استفاده کند این دیگر تمسک به استصحاب است، استصحاب را هم استصحاب حکم معنا کردند، حکم

هم حلیت بود مثلاً، حلیت همه تصرفاتی که با سببیت تجارت را غیر مثلاً انجام می‌شود.

آقای خوئی(ره) فرمایششان آنجا این بود که محضر شریف شما عارضم که در مصباح الفقاهة هم همین تعبیر را دارند که بله خواستند بگویند شیخ(ره) خواسته اشکال کند فلا یمکن التمسک بالآیتین لاثبات عدم اللزوم و لاثبات عدم تأثیر الفسخ فی رفع آن حلیت و آنها نعم لا بأس بجریان الاستصحاب فی صورة الشک حالا شیخ(ره) گفته که خواسته آن این را از کلمه بانفسهما شیخ(ره) در بیاورند، ما می‌گوئیم بله می‌شود با استصحاب کار را حل کرد، کدام استصحاب؟ استصحاب بقاء حکم، یعنی استصحاب بقاء حلیت تصرفات بعد الرجوع، خواستند این طوری بگویند.

## جمع اقسام سه گانه استصحاب

خوب توجه کنید بعد نتیجه‌اش این می‌شود پس ما در بحث لزوم سه جور استصحاب در بیان آقایان داریم، یکبار استصحاب بقاء ملکیت است که شیخ(ره) داشت، همان استصحاب بقاء ملکیت لزوم را می‌رساند.

یکبار استصحاب بقاء حلیت است که اینها از این عبارت شیخ(ره) استفاده می‌کنند که البته عبارت شیخ(ره) اینجا ندارند بر خلاف استصحاب ملکیت، شیخ(ره)





عبارتش این است که بانفسهما در نمی‌آید، تعبیر جناب شیخ(ره) را در مکاسب حالا خوب است که سروران عزیزم ملاحظه داشته باشند، شیخ(ره) تعبیرشان در مکاسب این است و الا تعبیر شیخ(ره) تعبیر استصحاب مثل بحث ملک نیست که آنجا از اصل عملی استصحاب استفاده کرده باشد.

جناب شیخ(ره) اینجا تعبیری که داشتند این بود که من بخواهم، اول همین توضیحات را شیخ(ره) داده‌اند که سال گذشته خواندیم که **أحلّ الله البيع يدل بر حلیت همه تصرفات حتی ما يقع بعد الفسخ احد المتبايعين این مستلزماً لعدم تأثیر الفسخ کما اینکه حلیت أكل مال بالتجارة يدل بر اینکه تجارت سبب حلیت همه تصرفات است به قول مطلق حتی بعد از فسخ، بعد شیخ(ره) نتیجه می‌گیرد که فدلالة الآيات الثلاث على اصالة اللزوم على نهج الواحد دلالت آیات ثلاث یعنی أوفوا، أحلّ الله البيع و آیه تجارت على نهج واحد است بعد می‌فرمایند لكنّ الانصاف أنّ فی دلالة الايتين بأنفسهما عبارت شیخ(ره) این است على اللزوم نظراً اینها بانفسهما را می‌خواهند بگویند بله شما اگر خواستید با استصحاب مسئله را حل کنید دیگر بانفسهما نیست، ببینید شیخ(ره) تعبیر به أنفسهما دارد، آقایان این بانفسهما را استصحاب حلیت معنا می‌کنند که مرحوم آقای خوئی(ره) در تنقیح سی و**

هشتم این را دارند اینجا هم در مصباح تعبیر می‌کنند استفاده از استصحاب لزوم را درست کند پس این یک عبارت است، یک عبارت هم استصحاب ملک است شما از استصحاب ملک لزوم را به دست بیاورید، با استصحاب حلیت لزوم را در بیاورید.

یک عبارت هم این است که نه استصحاب کنید بقاء عقد را که آن عبارت سوم بود و دیروز به آن خواندیم، آن می‌شود دیگر استصحاب موضوع که امام(ره) اینجا این طوری [بیان] کردند که استصحاب الملكية... بود (دقیقه ۱۱/۲۰) اما استصحاب را بقاء العقد، شما با استصحاب موضوع کار کنید.

کلمه بانفسهما را هم می‌شود در واقع حمل بر استصحاب موضوع کرد که ظاهر عبارت امام(ره) این است که امام(ره) می‌خواهند بگویند که شیخ(ره) دو جور استصحاب گفته، استصحاب حکم یعنی استصحاب ملکیت، استصحاب اینجا استصحاب بقاء عقد باشد یا استصحاب بقاء بیع باشد یا استصحاب بقاء تجارت باشد که اگر موضوع را آوردید بعد بر آن بار کنید.

اینهاست در واقع با حکم مشکلی ندارند می‌گویند استصحاب آن است که در واقع آقایان نجفی‌ها با حکم مشکلی ندارند چه حکم را ملکیت بگیریم چه حکم را حلیت تصرفات بگیریم اشکالی ندارد می‌شود

از استصحاب استفاده کرد اما دیگر ربطی به در واقع لزوم از آیه ندارد، با استصحاب موضوع هم مشکل ندارند، فقط آقای خوئی(ره) اشکالشان این است که عقد معنای مصدری و حدثی دارد قابل استصحاب نیست آن متصرم شد و رفت، استصحاب معنا ندارد.

## اشکالات بیان مرحوم خوئی(ره)

در اینجا که اگر یادتان باشد قبلاً جلسه قبل هم عرض کردیم که اولاً دعوایمان فقط سر عقد نیست الان، دعوایمان سر این است که استصحاب را سر بیع پیاده کنید، آن هم بیعی که شما بیع انشائی‌اش می‌گیرید، استصحاب را سر موضوع یعنی تجارت پیاده کنید اختصاصی به بحث عقد ندارد، شما نمی‌توانید اصل مسئله استصحاب را اینجا خراب کنید، استصحاب موضوع را از باب اشکالی که در عقد دارید، مگر دعوی ما فقط سر أوفوا است، اتفاقاً ظاهر عبارت شیخ(ره) این است که دعوا سر آن دو آیه بعد است نه أوفوا، أوفوا را که شیخ(ره) می‌گفت دلالت می‌کند اطلاق دارد به اصطلاح، لذا ما بحث مهمی که داشتیم این است که لذا این عبارتی که من عمداً خواندم برای این است که معلوم بشود این دعوا، سر درست تفصیل کردن عبارت شیخ(ره) است شما بانفسها را چرا بردید سراغ حکم حلّیت؟ بگوئید بأنفسهما نیست به خاطر اینکه

می‌خواهید شما از استصحاب بقاء بیع یا از استصحاب بقاء تجارت استفاده کنید، ببرید آن را سر استصحاب بقاء موضوع با موضوع کار کنید این مشکل را حل می‌کند این اولاً.

نکته بعدی هم این است که سر عقد هم ما یک اشکالی با آقای خوئی(ره) رضوان الله تعالی علیه داشتیم که آنجا بیان شد، ایشان قوام این اشکالات و ایراداتشان به این است که من حل وضعی داشته باشم حل تکلیفی داشته باشم، بحث جامع داشته باشم که ما اصلاً با آن کار نکردیم، ما جامعی برای حل وضعی و حل تکلیفی بر اساس مبنای امام(ره) در آن مسئله قائل نبودیم.

فتحصل: استصحاب سه جور قابل تقریر است، در حکم یعنی حلّیت، در موضوع یعنی استصحاب بقاء عقد، استصحاب بقاء بیع یا استصحاب بقاء تجارت، استصحاب بقاء موضوع را هم می‌شود از آن دفاع کرد مخصوصاً در عبارت شیخ(ره) به خاطر اینکه شیخ(ره) عبارت را برده‌اند سر آیه أحلّ و آیه تجارت، آیتین، گفته خود آیتین به درد نمی‌خورند، این تا اینجا.

## استصحاب موضوع در عبارت مرحوم امام(ره)

امام(ره) در این فضا حالا دیگر از عباراتشان خیلی زیبا می‌توانیم استفاده کنیم، امام(ره) می‌فرمایند که ما با

همین فضا امام(ره) عبارت دارند، تقریر اصل که می‌کنیم یک‌بار اصل را استصحاب حکم ملکیت می‌گیریم، یا اصل را استصحاب حکم حلّیت می‌گیریم خوب این مشکل ندارد، یک‌بار اصل را استصحاب بقاء موضوع می‌گیریم.

حالا چه در عقد بنا بر اینکه آن معنای مشهور عقد را قائل ایشان هستند، حیث حدّی را بحث نمی‌کنند چون حیث حدّی اش بر مختار ما که بیع انشائی است جور در نمی‌آید، قبلاً توضیح داده شد، من هم بقاء موضوع را در عقد دارم و هم در غیر عقد، یعنی در تجارت و در بیع، و با عنایت به اینکه فرمایش شیخ(ره) عرض کردم آن‌طور است، عبارت امام(ره) عبارت خوبی خواهد شد.

و فی المقام یمکن اجراء آن استصحاب لتتقیح موضوع أوفوا بنابر مبنای خودمان در عقد، یا موضوع در آیه تجارت، یا موضوعش در آیه حلّ، حتی در حدیث شرط بنابر توسعه‌ای که در شرط دادیم چون ما آن سه آیه را که آوردیم شرط را هم امام با اینها جمع کرد، ما اینها را می‌توانیم ملتزم بشویم و فتوا بدهیم و مسئله را حل کنیم، این تا اینجا این استصحاب.

## بررسی تقریر مرحوم قدیری (ره) در بیان استصحاب موضوع

در فرمایشات مقرر بزرگوارشان مرحوم آقای قدیری رضوان الله تعالی علیه، این عبارات امام (ره) در بیع، اما فرمایشات آقای قدیری در تقریر بیع امام، یک عبارت دیگری دارند که آن هم خوب است و قابل بررسی است که ایشان مفصل بررسی کرده‌اند و اشکالی هم ندارد و جای هم دارد، و آن عبارت استصحاب دیگری است تعبیری که دارند اینجا این است عبارت آقای قدیری:

ثم إنّه لو بنينا على أن ما بعد الفسخ من الشبهة المصدقية لموضوع ادلة المتقدمة خيلي عبارت خوب و قوی است، اگر بعد از فسخ بنا گذاشتیم یک شبهه مصداقيه ای برای ادله متقدمه، ادله متقدمه قوی‌اش این است که هم برای اوفوا است و هم در تجارت است هم در بیع است و هم در شرط است با تعمیمی که داده شد، ادله‌ای که متقدم است اگر بعد از رجوع شبهه مصداقيه در آنها قائل شدیم اگر جواب شیخ (ره) را قبول کردیم که اصلاً نداریم و ما هم همین را تقویت کردیم مشکلی پیش نمی‌آید که دیگر هیچ، با امام (ره) هم همین مسیر را رفتیم.

اما اگر گفتیم برای ما شبهه مصداقيه در ادله متقدمه بعد از رجوع پیش می‌آید فی‌مکن احراز ذلک (خیلی قشنگ است) ممکن است احراز موضوع کنیم با استصحاب، و

این ربطی به آن استصحاب‌های حکمی ندارد، ملک و حل و این حرف‌هایی که زدیم، اُی استصحاب بقاء العقد یا استصحاب بقاء التجارة او البیع و هكذا الشرط خیلی انصافاً عبارت خوب جمع شده است، اگر این‌طوری شد فینطبق علیه دلیل ذلک آن موقع من موضوع را با استصحاب می‌آورم دلیل را بر آن منطبق می‌کنم لزوم در می‌آید، لزوم مستقیماً از استصحاب هم در نمی‌آید، استصحاب موضوع را تأمین می‌کند لزوم از حکم این موضوع در می‌آید، خیلی عبارت خوب و قوی است این بخش اول عبارت ایشان که به نظر ما توضیح خوبی است و جامع می‌کند عبارت بیع امام(ره) را هم، همین‌طور این خیلی خوب است.

### **بیان شکل چهارم استصحاب در تقریر مرحوم قدیری(ره)**

ایشان به اینجا که می‌رسند یک بحث دیگری مطرح می‌شود که الان موضوع بحث ما است و لا بحث بجزّ الکلام الی الاستصحاب عدم تأثیر الفسخ یک بحث دیگری داریم که آیا من می‌توانم بگویم تأثیر فسخی وجود، فسخ تأثیر ندارد، این یک استصحاب دیگری است، بگویم این رجوع بی‌تأثیر است این‌طوری کار کنم یعنی لزوم را مستقیماً از استصحاب عدم تأثیر رجوع به دست بیاورم، نه اینکه استصحاب را در موضوع و بعد حکم را بر آن منطبق کنم، نه اینکه استصحاب کنم بقاء

حکم را ملکیت را یا حل را بعد معنایش لزوم باشد، نه، اصلاً بگویم این رجوع بی‌اثر، محط استصحاب برگردد استصحاب عدم تأثیر رجوع، عدم تأثیر فسخ مستقیم سر این برود، این یک استصحاب دیگر است این هم انصافاً نکته درست و قابل بحثی است، ببینید شد شکل چهارم استصحاب.

شکل اول استصحاب، استصحاب بقاء ملک بود، شکل دوم استصحاب، استصحاب بقاء حل بود بنابر اشکالی که به این دو تا آیتین اخیرتین می‌آمد، شکل سوم استصحاب، استصحاب بقاء موضوع بود، شکل چهارم استصحاب، استصحاب عدم تأثیر رجوع است، من با عدم تأثیر رجوع می‌توانم کار کنم و می‌توانم با استصحاب عدم تأثیر رجوع مشکلم را حل کنم؟ خوب این یک شکل چهارمی است برای بحث استصحاب در ذیل لزوم من این را کار کنم.

حالا اینجا که می‌آید اینجا بحث مهمی به وجود می‌آید درباره سلب تحصیلی و سلب محمولی و جریان استصحاب در اینجا، خوب من اول باید حالت سابقه را تصویر کنم، بعد از تصویر حالت سابقه، الان را بررسی کنم، بعد می‌بینید اینجا بحث بسیار مهم این قانون پیش می‌آید که در کفایه در ذیل بحث مرأة قریشی بحث شد که خلاصه این دمی که از این زن دیده



می‌شود بعد از مثلاً پنجاه سال، چه دمی است؟

خوب اگر آن زن قریشی باشد حکمش معلوم است، اگر آن زن قریشی نباشد حکمش معلوم است، عند الشک در اینکه این دم زن قریشی است یا غیر قریشی چه کارش کنم؟ چه کار کنم بگویم این زن حالت سابقه‌اش چه چیزی است حالت سابقه‌اش نبوده نبوده الان که بود شده، قریشی نیست؟ حالت سابقه نبودن که سلب تحصیلی است، با حالت لاحق بودن ولی قریشی نبودن، که معدوله است یا سالبة المحمول است به اصطلاح، اینها را می‌توانم در مسئله در واقع استصحاب پیاده کنم؟.

حالا خود آن بحث را یک توضیح می‌دهیم، آقای قدیری هم انصافاً سعی کرده‌اند بدهند، حیثیت سؤال را اجمالاً بررسی کنند، بعد ما ببینیم بر اساس این مبنا و آن حرف‌های قوی مرحوم آخوند یا حتی حرف‌های قوی آقای خوئی(ره) اینجا می‌توانیم از این استصحاب استفاده کنیم یا نمی‌شود؟ حالا این را هم ملاحظه بفرمائید که ان شاء الله ما پی بگیریم آن مطلب را اصل مسئله را در آن مسئله بیاوریم.

مشکل مهم ما اینجا در بحث استصحاب اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه است یعنی صدق عنوان نقض به اصطلاح، قضیه متیقنه ما سلب تحصیلی است، قضیه

مشکوکہ ما معدولة المحمول یا سالبه المحمول است  
که توضیح می‌دهم، آیا اینها یکی هستند که آن موقع  
بگویم این حالت سابقه داشته و ترتیب اثر ندادن به  
این بشود نقض حالت سابقه، یا نه چنین اتحادی  
محل اشکال است و من نمی‌توانم از دلیل لاتنقض  
یعنی استصحاب استفاده کنم، حالا مقدمه‌ای دارد که  
من اکتفاء می‌کنم به این مقدار که ان شاء الله عبارت  
این را هم در کفایه ملاحظه بکنید درباره استصحاب  
مرأة قریشیه و غیر قریشی بودن آن مرأة و آن دمی که  
صادر می‌شود تا ان شاء الله جلسه بعد هم این بخش را  
جمع کنیم که مصداق چهارم بحث استصحاب ما است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

# جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## جلسه سوم: تحلیل حقیقت قضایای موجب و سالبه

### مرور بحث گذشته

بحث ما درباره این بود که ما علاوه بر آن تصویراتی که از مسئله استصحاب داشتیم و امام (ره) هم آن تصویرها را در ذیل مسئله شبهه مصداقیه مطرح کردند، بعضی از آنها استصحاب در حکم بود بعضی از آنها استصحاب در موضوع بود با توضیحاتی که دادیم و عرض هم کردیم اختصاص به عقود هم ندارد در أحلّ الله البیع یا در آیه تجارت یا حتی در حدیث شرط هم قابل پیگیری

و پیاده شدن است.

بعد از آن سیر خیلی خوبی که با امام(ره) رفتیم و حالا هم امام(ره) و هم [بیان] محقق خوئی(ره) را جمع‌بندی کردیم، یک بحثی سر استصحاب عدم تأثیر فسخ پیش می‌آید که این را امام(ره) در اینجای بیعتشان ندارند ولی مقرر بزرگوارشان در این کتاب البیع شان از بیان تقریر فرمایش امام(ره) این بحث را ارائه می‌کنند، مروری داشته باشیم، بحث استصحاب عدم تأثیر فسخ است.

## بیان استصحاب عدم تأثیر فسخ

جلسه قبل هم عرض کردم این بحث استصحاب عدم تأثیر فسخ یک فصلی است در اصول که خودش معرکه است، بحث استصحاب اعدام است حالا عدم ازلی، عدم محمولی، تفاوت عدم ازلی و تفاوت عدم محمولی یک بحث بسیار مهم و فنی‌ای هم هست، خوب من هم واقع مطلب نمی‌خواهم خیلی در اینجا معطل بشویم چون فصل مشبعی در اصول دارد در کارهای اصولی ولی خوب هم تأثیر دارد و هم مقرر اینجا خیلی مفصل هم تقریر کرده فرمایش استادشان حضرت امام(ره) را، تقریباً یکی دو سه صفحه مقدمه مطرح کرده بعد وارد آن بحث عدم ازلی و عدم محمولی شده است، حالا ما تا یک حدی که هم تلخیص کنیم و هم آدرس بدهیم و ارجاع بدهیم تا یک حدی که

کمک کند به فهم فرمایش امام(ره)، بعضی از نکاتش را هم به شکل اصل موضوعی تبیین می‌کنیم و می‌گذریم از آن که خیلی معطل نشویم.

اینجا مرحوم آقای قدیری قبل از ورود فی ذلک، قبل از اینکه بحث استصحاب عدم تأثیر فسخ را مطرح کند و وارد بحث عدم ازلی و عدم محمولی بشود به اصطلاح، چون تعبیر عدم ازلی هم کافی نیست، ما یک عدم ازلی داریم یک عدم محمولی و یک عدم نعتی به اصطلاح داریم، خیلی هم خوب مرحوم آخوند(ره) از اینها استفاده کرده در بحث تعاقب، در ذیل مسئله استصحاب از آن بحث‌های بسیار ارزشمند و مؤثر در فقه، تعاقب دو حالت متضاد مثلاً مثل طهارت و حدث، آنجا باز آن بحث هم عدم ازلی و هم عدم محمولی خیلی جای دارد.

## **تحلیل قضایای موجبه و سالبه به عنوان مقدمه عدم ازلی و محمولی**

حضرت آقای قدیری تلمیذ بزرگوار حضرت امام(ره) برای تبیین فرمایش استادشان حضرت امام(ره)، قبل از اینکه بحث عدم ازلی و عدم محمولی را رسیدگی کند خواسته یک توضیحی درباره قضایای سالبه بدهد و بعد هم برای تبیین قضایای سالبه، قضایای موجبه را تحلیل کند که عرض کردم حالا ما موجبه اش را دیگر

اجازه بدهید یک مقدار بعضی از اینها را به شکل اصل موضوعی در نظر بگیریم که برسیم به آن بحث خودمان که خیلی خیلی معطل نشویم.

## تحلیل قضیه موجه در سه مقام

ببینید آنجا یک بحثی است که آیا ما در قضایای موجه نسبت داریم یا هو هویت داریم؟ یک، و هرکدام را که می‌خواهیم بگوییم می‌خواهیم بحث را در فضای واقع خارجی قضیه معقوله یا قضیه ملفوظه ببریم، آن هم چرا؟ چون اگر خاطر دوستان باشد ما در بحث‌های خارج اصولمان که اینها را از امام(ره) بحث کردیم نکات خیلی خوبی امام(ره) در آنجا دارند که بعضی از این نکات علی‌رغم اینکه بعضی از بزرگان ما مقررین حضرت امام(ره) این نکات را از حضرت امام(ره) نقل کردند بعد در مقام نقد و بررسی و بیان نظر خودشان به استادشان اشکال گرفتند.

خوب دقت کنید، علتش این است که این نکاتی را که ما درباره فرمایش حضرت امام(ره) می‌گفتیم این دقت را نمی‌کردند، مخصوصاً صاحب‌المحصل که در مختار امام(ره) را قبول داشت، استدلال امام(ره) را به قول خودشان می‌خواست اصلاح کند، به خاطر چه چیزی؟ به خاطر تفکیک این سه مقام، یعنی مقام واقع خارجی، مقام قضیه معقوله یعنی جایی که من تصویری

از واقع خارجی را درست می‌کنم بعد هم حیث لفظی قضیه ملفوظه.

## بررسی وجود ربط در قضایای موجه در مقام واقع خارجی

در حیث واقع خارجی خوب بله امام(ره) یک استدلال بسیار، بسیار فنی ارائه می‌کنند که آیا ما واقعاً در واقع خارجی می‌توانیم ملتزم به ربط طرفینی بشویم همه‌جا؟ آنجا امام(ره) نشان می‌دهند که نه ما ربط طرفینی در هل بسیطه به حسب واقع خارجی نداریم، چرا؟ چون لازمه‌اش زیاده الوجود علی الماهیه در خارج است، وقتی می‌گوییم «انسان وجود است» رابطه انسان و وجود را به حسب واقع خارجی بحث می‌خواهید بکنید، فلاسفه می‌گویند در واقع خارجی یک واقعیت بیشتر نیست، این‌طور نیست که در واقع خارجی هم ماهیت باشد هم وجود باشد و ربط باشد، ربط طرفینی اینجا قطعاً منتفی است.

وقتی می‌روم در هل مرکبه به حمل اولی، زیّد زیّد می‌گوییم، انسان حیوان ناطق است می‌گوییم حد و محدود را می‌گوییم، یک چیزی را بر خودش حمل می‌کنم، امام(ره) می‌گویند اینجا به حسب واقع خارجی من با یک واقعیت دارم کار می‌کنم، لذا در هلیات بسیطه یا هلیات مرکبه ای که از جنس حمل اولی باشند من نمی‌توانم با تعدد واقع خارجی کار کنم، اگر با حمل شایع

کار کنم و در حمل شایع من بخواهم صفات حقیقه وجود را بر وجود حمل کنم.

حالا ایشان به همین شکلی که من عرض می‌کنم متأسفانه دسته‌بندی نکرده‌اند بخوانید عبارت‌های آقای قدیری را در این کتاب تقریرات بیعشان، هم شلوغ است و هم رفت و برگشتش زیاد است و هم این‌طوری دسته‌بندی نکرده‌اند ولی امام(ره) این دسته‌بندی را دارند که من با واقع خارجی که کار می‌کنم در واقع خارجی، صفات حقیقه وجود را وقتی می‌خواهم بر وجود حمل کنم یا حداقل صفات حقیقه واجب را می‌خواهم بر واجب حمل کنم خوب نمی‌توانم قائل به تعدد واقع خارجی بشوم، در واجب از باب وساطت واجب چنین تعددی وجود ندارد، در وجود از باب خود اصالة الوجود.

لذا امام(ره) می‌خواهند بفرمایند ببینید در خیلی از این قضایا به حسب واقع خارجی، شما چنین ربطی را ندارید، وقتی به حسب واقع خارجی شما چنین ربطی را در خیلی از قضایا ندارید هرکدام با حد وسط خودش، در هلیات بسیطه ماهوی با حد وسط خودش که مستلزم اصالة الماهية یا اصالة الوجود و اصالة الماهية می‌شود، در هل مرکبه صفات حقیقه واجب یا وجود باز با حد وسط خودش، در حمل‌های اولی باز با حد وسط



خودش، امام(ره) می‌فرمایند اینجا شما اصلاً به حسب واقع خارجی این طوری نیست که شما بگوئید من یک قضیه موجه دارم و در این قضیه موجه ربط خارجی هست به حسب واقع خارجی.

بله قضایایی که بحث رابطه جوهر و عرض است بله آنجا می‌توانید، اشکال عقلی‌ای آنجا وجود ندارد که آنجا ربط وجود داشته باشد، حالا آن بحث بسیار، بسیار مهم که عرض از مراتب وجود جوهر است البته اینجا باید تکلیفش را روشن کنیم ولی آن اشکالات عقلی در اینجا نیست، لذا امام(ره) خوب دقت کنید اول به حسب واقع خارجی در موجه‌ها می‌گویند ببینید این تکلیف واقع خارجی است.

### **بررسی وجود ربط در قضایای موجه در مقام قضیه معقوله**

بعد می‌فرماید اگر این طور باشد به حسب واقع خارجی شما به حسب صورت عقلی قضیه یعنی قضیه معقوله خوب دارید واقع را حکایت می‌کنید، بحث حکایت واقع که شد آن موقع خلاصه باید همین مسیر را بروید، نمی‌توانید بگوئید در واقع خارجی من اکثراً ربط ندارم اما در صورت معقوله قضیه ربط دارم، ربط طرفینی، عرض کردم در بحث جوهر و عرض فقط می‌شود تصویر کرد آن هم با فضایی که ما باید تکلیف آن بحث فلسفی مهم اینکه صدر(ره) ثابت کرده که

عرض از مراتب وجود جوهر است را در بیاوریم، به صورت معقوله این طور است.

## **بررسی وجود ربط در قضایای موجهه در مقام قضیه ملفوظه**

اینکه وضع برای یک چنین ربطی لغو است یا لغو نیست، یا تبادر چه می‌گوید که اگر خاطر رفقا باشد همین‌جا یک بحث مفصلی با صاحب المحصول داشتیم که امام(ره) بر خلاف امام(ره) می‌فرمایند در صورت ملفوظه یعنی قضیه‌ای که لفظ در آن هست بله اینجا شما باید تابع وضع باشید و تابع تصویری که شما می‌خواهید بر گردن امام(ره) بگذارید نه خیر، از لغویت در وعاء وضع یا از تبادر استفاده کرده فلذا امام(ره) گفته که در قضایایی مثل زید فی الدار که به آنها می‌گویند معوّله بله اینجا ربط هست.

لذا در این جور فضاها امام(ره) می‌گویند ببینید شما موجهه را وقتی می‌خواهید تحلیل کنید باید قشنگ فضاها را جدا کنید، واقع خارجی، صورت معقوله، صورت لفظیه، دیگر در هر کدام از اینها باید سهمش را بدهید که مفصل عرض کردم بحث کردیم حالا عبارات مقرر هم بعضی از جای‌هایش ضعیف است و جای تأمل دارند ولی چون بحث ما نیست اجازه بدهید که از آن بگذرم و دیگر خیلی معطل نشویم.

## تحلیل قضیه سالبه در سه مقام

امام(ره) می‌فرمایند در سالبه وقتی که وارد می‌شوید که الان بحث ما بحث سالبه است آن موقع باز یک مقدار بحث دقتش بیشتر می‌شود، در سالبه هم آنجایی که می‌توانست در موجهه ربط باشد باز ما باید بحث کنیم ببینیم سلب ربط است یا ربط سلب است، اگر سلب ربط است خوب ربط نیست اگر ربط سلب است خوب می‌شود موجهه معدوله یا موجهه سالبه المحمول، ولی خوب دقت کنید هر جا باید حساب کار به دستمان بیاید.

## بررسی وجود ربط در قضایای سالبه در مقام واقع خارجی

لذا ایشان می‌فرمایند شما اگر می‌خواهید در سوالب کار کنید باز هم بروید سراغ واقع خارجی خوب عدم ندارد، نه عدم تحصیلی دارم نه عدم مضاف دارم، به حسب واقع خارجی ندارم، نه می‌توانم بگویم این موضوع به حسب واقع خارجی اش یک عدمی در ازل داشته، یک عدم لاحق دارم، ما در واقع خارجی این حرف‌ها را نداریم، عدم مضاف دارم ایشان می‌گویند در ثبوت فلسفه قشنگ اینها را نشان دادند که ما چنین چیزی در اعدام نداریم به حسب واقع خارجی، عدم مضاف به حسب واقع خارجی نداریم، عدمی که اضافه بشود به چیزی، خیلی قشنگ در فلسفه تبیین می‌کنند.

لذا می‌گویند آنکه ایشان می‌گفتند عدم و عدم ملکه، عدم، عدم ملکه است در چیزی که، این یعنی عدم مضاف ما نداریم، عدم را به چیزی نمی‌شود اضافه کرد، عدم را موضوع برای چیزی نمی‌شود قرارداد، عدم را محمول برای چیزی نمی‌شود قرارداد، لذا ایشان می‌خواهند بفرمایند اگر ما با واقع بخواهیم کار کنیم به حسب واقع ما با اعدام این‌طور نمی‌توانیم کار کنیم، حتی در آن بحث جوهر و عرض.

ببینید ما در حث وجودات می‌توانستیم وجود جوهر با وجود عرض، یک بحثی در مورد ربط وجودی جوهر و عرض داشته باشیم، البته می‌گوییم با قطع نظر از آن بحث فنی‌ای که من بگویم عرض از مراتب وجود جوهر است، می‌توانم اینها را بگویم اما در اعدام نمی‌توانم اینها را بگویم، خدا رحمت کند علامه طباطبایی را در نهاییه، دوستان که قاعدتاً ملاحظه فرمودند که خیلی زیبا، می‌گویند که این اصلاً مسامحه است که ذهن عدم را مثل وجود فرض می‌کند و بعد وجود می‌آید عدم را عقب می‌زند و جای آن را می‌گیرد اصلاً این‌طوری نیست، یا عدم می‌آید وجود را عقب می‌زند اصلاً این‌طوری نیست.

لذا نه می‌شود عدم را به چیزی نسبت داد، نه عدم را می‌شود موضوع برای چیزی قرارداد، نه عدم را می‌شود

محمول برای چیزی قرارداد، نه می‌شود با عدم کارکرد، لذا اگر من در سوالب بخواهم کار کنم دستم از وجبه‌ها به حسب واقع بسته‌تر است.

### **بررسی وجود ربط در قضایای سالبه در مقام قضیه معقوله**

صورت معقوله هم به شرح ایضا، شما در صورت معقوله هم وقتی می‌خواهید کار کنید صورت معقوله اگر بخواهد حکایت کند از واقع خارجی ما نمی‌توانیم با عدم مضاف کار کنیم دوستان خاطرشان هست کلی از اشکالاتی که ما سال گذشته به شهید آیت‌الله صدر داشتیم مال همین بود، شما نمی‌توانید عدم را، چون نمی‌توانید با عدم در متن واقع کار کنید، صورت معقوله قضیه‌ای که مشتمل بر بحث عدم است باید مطابق با واقع باشد صورت معقوله، لذا با همان استدلالی که در وجبه گفتیم صورت معقوله تصویری از واقع خارجی است و چون تصویری از واقع خارجی است نمی‌تواند خلاف واقع خارجی را ارائه کند ما در معقوله اش هم نداریم.

### **بررسی وجود ربط در قضایای سالبه در مقام قضیه ملفوظه**

بله برویم در ملفوظه ایشان می‌گویند در ملفوظه که رفتید باز برویم سراغ تبادل و وضع و لغویت و عدم لغویت چنین وضعی، ولی اگر خواستید برویم

در صورت ملفوظه و تکلیف ظهور و وضع را روشن کنیم باید حواسمان را بدهیم که این ظهور ما را نبرد در فضای موجبه بعد موجبه را به جای سالبه تحویل بدهیم، به قول زیبای آقای طباطبایی ذهن می‌تواند از این مسامحه‌ها بکند ولی حواسش باید باشد اگر گفت عدم مضاف حسی از وجود دارد بعد عدم را اضافه کرد عیب ندارد چون حسی از وجود دارد و اضافه شده مثلاً دو واقعیت هستند نسبت طرفینی هم می‌خواهند اما دیگر به حسب واقع دارد با وجود کار می‌کند.

## نتیجه

لذا ایشان در این مقدمه که هم من سعی کردم مقدمه را بگویم و هم با دسته‌بندی که ما قبلاً برای شما ارائه کردیم و طولش هم ندهم ایشان می‌خواهند بفرمایند در این فضا ما باید یک دقتی کنیم که در قضیه‌ها ممکن است کسی زیر بار نسبت طرفینی نرود.

قضیه یک هو هویت تصویری دارد و یک هو هویت تصدیقی، این را هم اجازه بدهید ان‌شاءالله جلسه بعد یک مقدار مختصری هم در این رابطه عرض کنم که شما اگر رسیدید این عبارات امام(ره) را سر همان درس ما و سر تهذیب در تقریرات ایشان و مناهج ان‌شاءالله ملاحظه کنید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

# جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## درس چهارم: بررسی مقدمات استصحاب عدم تأثیر فسخ

### استصحاب عدم تأثیر فسخ

بحث ما در ارتباط با فرمایشات تلمیذ حضرت امام مرحوم آقای قدیری (ره) بود که ایشان می‌خواستند یک تصویری از مسئله استصحاب را ارائه کنند که غیر از آن تصریح‌های قبلی استصحاب حکمی و استصحاب موضوعی بود، و آن بحث استصحاب عدم تأثیر فسخ بود.

برای این بحث استصحاب عدم فسخ که از بحث‌های

خوب حضرت امام(ره) است مرحوم آقای قدیری(ره) مقدمه‌ای را به طول و تفصیل ارائه کردند و عرض هم کردم چون واقع قضیه این مقدمه اشاره دارد به یک چند تا بحث اصولی خیلی مهم و تحقیقات مفصلی که ما از امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) در اجزاء قضایا داشتیم ما برای اینکه دیگر معطل نشویم و وارد بحث فقهی خودمان بشویم من اینها را یک مقداری خلاصه‌تر اشاره کردم، حالا یک تتمه مختصری از آن باقی مانده است که برسیم به آن بحث اصلی خودمان و بتوانیم زودتر این حیث فقهی بحثمان را وارد بشویم.

### تحلیل وجود ربط در اقسام قضایا

مقدمه‌ای که ما اجمالاً اشاره کردیم این بود که در اجزاء قضیه یک بحثی هست که اجزاء قضیه موجبہ آیا در آن ربط وجود دارد و اشاره کردیم به مطلب دیگر آن را تکرار می‌کنیم کما اینکه در قضیه سالبه آیا ما ربط داریم یا هو هویت داریم، و نسبت هو هویت تصدیقی به اصطلاح با مسئله ربط در واقع خارجی در معقوله، قضیه ملفوظه چطوری است؟ من این را اجمالاً اشاره کردم خدمت سروران عزیزم.

نکته‌ای که باقی ماند و خواستم اشاره کنم این است که ما در حیث قضیه ملفوظه دیگر مجاز نیستیم با استدلالات عقلی کار کنیم، ما در حیث واقع خارجی یا



حیث قضیه معقوله می‌توانیم با بحث فنی و فلسفی کار کنیم و این درست است که من بگویم در واقع خارجی و در هل بسیطه ربط ندارم، چون در واقع محذورات فلسفی پیش می‌آید که قبلاً بیان کردیم، یا در سلب تحصیلی من ربط ندارم، خوب این هم می‌شود بحث‌های فلسفی کرد هم علامه وهم امام رضوان الله علیهما خیلی بحث‌های فنی مفصلی کرده‌اند.

یا مثلاً در قضیه معدوله به حسب واقع خارجی باید بررسی کنم ببینم با عدم مضاف دارم کار می‌کنم و تفسیر عدم مضاف یعنی وقتی عدم را نسبت می‌دهم به چیزی که بشود عدم مضاف از جهت فنی و فلسفی در واقع چه اتفاقی می‌افتد.

خوب اینها بحث‌های فنی فلسفی است به حسب واقع ربط حالا در وجود یا در عدم، در معقوله به خاطر تطابق ادراک عقلی با واقع خارجی می‌شود این بحث‌ها را کرد اما وقتی به بحث قضیه ملفوظه می‌رسیم که بالاخره لفظی داریم معنایی داریم وضعی داریم و قراردادی داریم، نه خوب دیگر اینها را نمی‌شود اینجا مطرح کرد.

## **استدلال به لغویت و تبادر در عدم وجود ربط قضایای ملفوظه**

استدلالی که در قضیه ملفوظه باید پیاده بشود یک استدلال مثلاً به لغویت است که حرف خوبی است،

من نشان بدهم که مثلاً چون واقع آن است، معقوله آن است، در لفظ اگر کسی بخواهد قائل به ربط بشود در غیر قضیه محوله لغویت پیش می‌آید حرف خوبی است، یا نه اصلاً تمسک کند به تبادر.

به نظر ما امام(ره) در آن بیانات بسیار ارزشمندشان با حیث لغویت و تبادر کار می‌کنند مخصوصاً در آنجایی که بحث جوهر و عرض و ربط و اینها پیش می‌آید که می‌گویند اینجا به حسب واقع هیچ محذور عقلی ندارد، می‌گویند ولی ببینیم ظاهر قضیه چه چیزی است، زید قائم با زید له القیام ممکن است در ظاهر با هم فرق کنند، ظهورشان چه چیزی است؟ متبادرشان چه چیزی است؟ در واقع آن لغویت است که اقتضاء می‌کند در اعتبارات، ما یگانه راه بررسی‌مان حیث لغویت است.

لذا بر همین اساس بعضی از فرمایشاتی که مرحوم آقای قدیری(ره) ارائه کرده‌اند از نظر ما یک مقداری محل اشکال و ایراد است ولی چون الان بحث ما نیست شرمنده‌ام، ما قبلاً اینها را در درس خارج بررسی کردیم فرمایشات ارزشمند امام(ره) را گفتیم، بعضی از فرمایشات تلامذه امام(ره) را مثل آقای سبحانی را که خواستند بگویند امام حق می‌گوید ولی فلسفی گفته‌اند، گفتیم نه خود شما در تقریرتان دارید امام هم در مناهج دارد، امام(ره) هم با تبادر کار کرده است.

اینجا هم آقای قدیری(ره)تمسک می‌کند به حیث لغویت اما کامل نیست و از حیث تبادل استفاده نمی‌کند لذا اگر کسی بخواهد استیفا مطلب بکند در این مقدمه باید خوب آنها را از جهت واقع خارجی، قضیه معقوله و بعد قضیه ملفوظه و بعد با حد وسط تبادل و لغویت رسیدگی کند که خوب خیلی طولانی می‌شود.

### جمع بندی مقدمه اول

و برای ما همین مقدار کافی است که بگوییم خیلی از مراتب واقع خارجی خالی از ربط است، این درست است، بنا بر بیان حضرت امام(ره) در قضایا، خیلی از مراتب واقع خارجی خالی از ربط است البته بعضی از مراتب واقع خارجی می‌شود در آن ربط داشت اشکالی ندارد اشکال عقلی هم ندارد، تصویر آن مراتب واقع خارجی که می‌شود در آن ربط داشت در فلسفه است، ولی آنجایی که خیلی‌هایش خالی از ربط است آن موقع قضیه معقوله ما باید مطابق باشد با واقع خارجی، قضیه ملفوظه ما تابع این است که من حاجتم چیست، یا متبادر چه چیزی است، خوب این مقدمه اول ما دیگر اکتفاء می‌کنیم به همین مقدار توضیح و اعتذار می‌کنیم و دوستان را هم دعوت می‌کنیم به آن درس‌های مربوط به این بخش از(ره) دارند در بدایه که ان شاء الله استفاده می‌کنید این مقدمه اول.

## مقدمه دوم: بحث مرأة قریشیة

مقدمه دومی که اینجا مطرح است که بحث خودمان است یک بحثی در اصول داریم که اینجا هم تلمیذ بزرگوار و مقرر حضرت امام(ره) از آن استفاده کرده است مسئله مرأة قریشیة است، مرحوم آخوند(ره) این بحث مرأة قریشیة را در کفایه یا در فقه مثلاً در عروة در بحث تعاقب حدث و طهارت، آن تعاقب حالتین، بحث فقهی جدی است که در اصول هم هست در فقه هم خیلی ثمره دارد مرحوم آخوند(ره) این بحث را آنجا مطرح کرده است کجا؟ در بحث عام و خاص در کفایه تحت عنوان ایقازی مطرح می‌شود.

## تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصّص

در بحث عام و خاص یک بحثی مطرح می‌شود که ما اگر شبهه مصداقیه مخصّص داشتیم تمسک به شبهه مصداقیه مخصّص چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ حالا مخصّص یا لفظی است یا لبی و در هر کدام باید عامی داشته باشیم مخصّص لفظی یا مخصّص لبی داشته باشیم بعد شبهه مصداقیه مخصّص، تمسک به شبهه مصداقیه در عام نمی‌شود تمسک کرد این معلوم است.

اما اگر مخصّصی داشتیم بعد ما این مخصّص مان شبهه مصداقیه پیدا کرد مثلاً مثال معروف که اکرم

العلماء الا الفساق بعد من شك کردم که زید فاسق هست یا فاسق نیست چه کار باید کنم؟ می‌توانم به عموم عام در شبهه مصداقیه مخصّص تمسک کنم؟ مشهور می‌گویند نمی‌شود در مخصّص لفظی می‌گویند نمی‌شود در مخصّص لبی هم تفصیلاتی دارد که حالا سر جای خودش، نمی‌خواهم دور بشویم از بحث، مخصّص لبی هم می‌دانید که لفظی در کار نیست لبّ و معنا مخصّص است.

خوب اگر این‌طوری شد تمسک به شبهه مصداقیه مخصّص لبی و لفظی امکان پذیر نبود که تقریباً مرحوم آخوند(ره) هم همین را تبعاً للمشهور تقویت می‌کند سوال این است که بعضی از وقت‌ها می‌شود حال شبهه مصداقیه را با اجرای اصل درست کرد که این ایقاض مرحوم آخوند(ره) ناظر به این است که شما اگر اصلی توانستید جاری کنید می‌شود درست کرد مسئله را، مثلاً، حالا مثال معروف همین مثالی که زدم اکرم العلماء لاتکرم الفساق مثلاً، شما حال قبلی زید را می‌دانید که فاسق نبوده عباد بوده عابد بوده زاهد بوده الان شک داریم، خوب می‌توانید با استصحاب بقاء عدالت زید، زید را از تحت خاص در بیاورید؟ و ببرید آن را تحت عنوان اکرم العلماء.

مرحوم آخوند(ره) می‌گویند بله می‌شود وقتی

می‌شود که شما تخصیصتان یا با منفصل صورت بگیرد یا با متصل کالاستثناء، این‌طور تعبیری دارند که حالا عرض می‌کنم من تعمد دارم که تمام آن را الان نگویم چون می‌خواهم بحث خودمان را بگویم که برسیم به بحث خودمان و خیلی معطل نشویم شما اگر آمدید و گفتید که مثلاً استصحاب می‌کنیم عدم فسق زید را و با استصحاب عدم فسق زید یا با استصحاب عدالت زید، زید را تحت عام داخل می‌توانیم بکنیم اشکال ندارد آن موقع ولو اینکه در شبهه مصداقیه مخصّص به تبع اولی نمی‌توانید از عموم عام استفاده کنید اما در مواردی که بتوانید اصل را جاری کنید با اصل می‌توانید، حالا با شرائطی، در واقع آن مصداق مشتبه را داخل عام کنید و حکم عام را بر آن جاری کنید.

بعد مثال معروف این بحث همین مرأة قرشیه است، مرأة قرشیه مسئله‌اش این است که شما نمی‌دانید که این زن قریشی است یا قریشی نیست، چرا نمی‌دانید؟ به خاطر اینکه عامی دارید مثلاً که می‌گوید هر زنی تا خمسین سنة مثلاً خون حیض می‌بیند تری الحمرة الى الخمسین مثلاً بعد استثنائی در آن دارید الا المرأة القرشیه مثلاً که این تا ستین مثلاً حمرة را می‌بیند این خون حیض را می‌بیند، پس عامتان می‌گوید برای هر زنی تا پنجاه سالگی حیض هست از این استثناء شده مرأة قرشیه ای که تا ستین مثلاً حیض را می‌بیند.

خوب اگر این طوری شد یعنی عامتان تا خمسين بود خاصتان آمد و در واقع ستين مطرح شد، حالا عند الاشتباه وقتی شك داشتيد كه اين زن قرشى است يا قرشى نيست، اصلى وجود دارد كه اين زن را از تحت استثناء بيرون ببرد و ببرد آن را تحت عام؟ و لذا فتوا بدهيد كه اين هم تا پنجاه ساله است؟ چنين اصلى داريد يا نداريد؟

### **بررسی عبارات مرحوم آخوند در مساله مرأة قریشیه**

تعبير بسيار زيباى مرحوم آخوند(ره) اين است:

مثلاً اذا شكّ ان امرأة تكون قریشية فهى و إن كانت وجدت اما قریشية او غيرها فلا اصل يحرز إنها قریشية ام غيرها الا أن اصالة عدم تحقق انتساب بينها و بين قریش اين تجرى فى تنقيح أنها ممن لا تحيض الا الى خمسين لانّ المرأة التى لا يكون بينها و بين القریش انتساب ايضاً باقية تحت ما دلّ على أن الامرأة انما ترى الحمرة الى الخمسين پس يك عامى داريم به اين عنوان كه المرأة انما ترى الحمرة الى الخمسين مرأة تا خمسين دم حيض دارد، خوب اين عامتان.

خاصتان چيست؟ و الخارج عن تحتها هى القریشية گفتند الا المرأة القریشية كه مرأة قرشيه ترى الى ستين پس شما يك عام داريد به نام مرأة اى كه ترى الحمرة

الی الخمسین یک مستثنی‌ای دارید از آن که مرأة قرشیة از این عام بیرون رفته، این عام و خاصتان، حالا سؤالتان این است که این هند نمی‌دانید که قریشی است که رفته بیرون نمی‌دانید غیر قریشی است که تحت عام مانده باشد.

مرحوم آخوند(ره) می‌فرماید اینجا شما یک اصلی ندارید که بتوانید حالت سابقه را این‌طور احراز کنید، چرا؟ چون این زن از لحظه‌ای که به دنیا آمده یا قریشی بوده یا غیر قریشی زمانی وجود ندارد که این زن باشد و غیر قریشی باشد یا باشد و قریشی باشد که بخواهید قریشیت یا غیر قریشیتش را استصحاب کنید، چه کار می‌توانید بکنید؟ استصحاب عدم ازلی کنید بگوئید این زن نبوده، وقتی نبوده قریشی که نبوده، در ازل نبوده، قریشی هم نبوده، الان که هست قریشی نیست، این‌طوری.

## **بررسی اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه در مساله مرأة قریشیه**

سؤال این است رابطه قضیه سلب تحصیلی منتفی به انتفاء موضوع، المرأة لا تكون قریشیه که این عدم قریشیتش از باب نبودش بوده، الان می‌خواهم بگویم المرأة لا تكون قریشیه اما این موجب ای است که معدولة المحمول است، چون هست، می‌توانم بین قضیه‌ای که حالت سابقه‌اش سالبه به انتفاء موضوع



است در سلب تحصیلی این اتفاق می‌افتد و حالت لاحقه اش موضوع موجود است یا معدول است یا سالبة المحمول است که حالا ما به فرقه‌هایشان هم کاری نداریم، می‌توانم بین این دو تا قضیه در واقع وحدت قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه را درست کنم و استصحاب کنم عدم قرشیت را؟

اگر توانستم بین سلب تحصیلی نبود و قرشی نبود و ایجاب عدولی هست و قرشی نیست این طوری یک نوع وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه درست کنم استصحاب درست می‌شود استصحاب می‌گوید قریشی نیست، حالا یک قیدی مرحوم آخوند(ره) آنجا دارد باید عنوان جدیدی آنجا وجود نداشته دیگر من آن را توضیح ندادم، نمی‌خواهم خیلی وارد ریزه‌کاری‌های آن بحث [بشوم] اصل مسئله این است.

می‌توانم یک اصل عدمی اینجا جاری کنم استصحاب، و این اصل عدمی وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را برای من درست کند؟ و وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه بیاید و این زن را از خاص بیرون برد و تحت عام نگه دارد؟ آن را مرحوم آخوند(ره) می‌گوید می‌شود.

ببینید بحث این است مثلاً اذا شك أن امرأة تكون قریشية فهی و این زن و إن كانت وجدت اما قریشية أو غيرها و لا اصل یحرز أنها قریشية او غيرها من نمی‌توانم

حالت سابقه وجودی داشته باشم بگویم این زن بوده ولی قرشی نبوده، پس قرشی نبودنش را استصحاب کنیم، نه خیر چنین موجه ای من ندارم چون این حالتش این طوری بوده از زمانی که بوده قرشی بوده فقط وقتی این نبوده از باب سالبه به انتفاء موضوع می توانم این کار را بکنم، نه در زمینه قرشی بودن و نه در زمینه غیر قرشی بودن حالت سابقه ندارم، ولی در زمینه غیر قرشی بودن حالت سابقه سلب تحصیلی دارم.

اگر زمینه غیر قرشی بودن حالت سابقه سلب تحصیلی داشته باشم که دارم اما الان می خواهم آن سلب را با وجود موضوع درست کنم، الان دیگر هستش می گویم غیر قرشیة، حالا اسمش هر چه که هست معدوله، سالبه المحمول هر چه که هست، عمده این است که من بتوانم آن سلب تحصیلی را با موجه معدوله که تقریباً تعبیر مشهور است یکی کنم، اگر یکی کردم بله آن موقع می گویم این زن قرشی نیست، و حکم به قرشیتش نقض حالت سابقه است نبوده قرشی هم نبوده حالا هم که بوده قرشی نیست.

مرحوم آخوند(ره) می گوید در مواردی که استثناء منفصل دارم یا متصل کالاستثناء دارم که حیثیت سلب در آن به وجود بیاید نوعاً برای سلب می شود حالت

سابقه درست کرد، اما حالت سابقه‌ای که برای سلب می‌شود درست کرد سلب تحصیلی است سلب در عدم ازلی است نبود و محمول را نداشت، حالت لاحقه ایجاب عدولی است یعنی هست و محمول را ندارد، ولی اشکال ندارد من می‌توانم با استصحاب، تکلیف مصداق را روشن کنم آن موقع بیایم بگوییم این مصداق، با این جریان استصحاب، استصحاب چیزی، کارش را انجام می‌دهم و با این جریان استصحاب وقتی مصداق را تعیین تکلیف کردم آن موقع حکم عام بر آن پیاده می‌شود، حکم عام این بود که تحیض الی خمسین، تری الحمرة الی الخمسین، کل امرأة تری الحمرة الی الخمسین الا المرأة القرشية این را از تحت مرأة قرشی با تعبد استصحابی در می‌آورم و کار را درست می‌کنم.

خوب این بحث الان بین آقایان علم اصول محل معرکه است دعوا است که آیا اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه وقتی یک طرف، طرف آن سلب تحصیلی و یک طرفش ایجاب عدولی است چه حکمی دارد؟ می‌توانم بگوییم این در واقع یک واقعیت هستند و اگر یک واقعیت بودند استصحاب تعبد می‌دهد من را به بقاء حالت سابقه یعنی قرشی نبودن یا اینها دو تا هستند؟ حتی بعضی از بزرگان اینجا مختلف حرف زده‌اند.

## رابطه مقدمه اول و دوم

حالا اینجا یک نکات دیگری هم هست که من فعلاً به این مقدار اکتفاء می‌کنم که حالا رابطه این با آن مقدمه خودبه‌خود دارد معلوم می‌شود حیث تحلیل قضیه سالبه یا حیث تحلیل قضیه معدوله و حیث کار با عدم عرفاً برای تحقق مصداق لاتنقضی که در لسان دلیل هست و اگر توانستم این را درست کنم و تحلیل کنم آن موقع ان‌شاءالله کاردرست در می‌آید به فضل پروردگار همین مقدار اکتفاء بکنیم بالاخره دائماً داریم جلوی خودمان را می‌گیریم که وارد بحث‌های فنی و عقلی نشویم که متأسفانه مقرر بزرگوار خیلی وارد شده و هم برسیم به اصل بحث خودمان، بحث فقهی‌مان، تا ان‌شاءالله ببینیم چه خواهد شد با اصالة عدم تأثیر فسخ.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

# جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و اله الطاهرين

**جلسه پنجم: بررسی اتحاد بین قضیه متیقنه و مشکوکه در مرأة قریشیه با تحلیل ماهیت عدم نعتی از نظر عقل و عرف.**

## **بررسی مقدمه دوم استصحاب عدم تاثیر فسخ**

بحث ما در ارتباط با مسئله استصحاب عدم تاثیر فسخ بود عرض کردیم که این بحث یک مقدمه اصولی خوب دارد و حالا آن مقدمه حکمی‌اش در مورد قضایای موجبه و سالبه را اجمالاً گذرانندیم که خیلی معطل نشویم اما آن مقدمه خوب اصولی‌اش را عرض کردم مرحوم آخوند(ره) در کفایه رسیدگی کرده‌اند و بعد از

مرحوم آخوند(ره) هم تلامذه مرحوم آخوند(ره) به این بحث پرداخته‌اند و این بحث هم اثر دارد و ثمره دارد در چند جای فقه و ثمرات فقهی مهمی دارد اگر درست به آن پرداخته بشود.

## تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص

آن بحثی که مرحوم آخوند(ره) به آن رسیدگی کرده‌اند در ذیل مسئله بحث تمسک به عام بود در شبهه مصداقیه مخصص که خلاصه مرحوم آخوند(ره) بعد، یک ایقاضی داشتند که این ایقاض مسئله استصحاب عدم ازلی را تبیین می‌کرد، که خلاصه‌اش این شد که ما می‌توانیم در مواردی که عامی داریم و مخصصی داریم، منتهی این مخصص باید حتماً عنوان وجودی‌ای داشته باشد که این عنوان وجودی سبب بشود موضوع عام به قید عدمی مقید بشود، مثلاً اگر مولى گفت اکرم العلماء الا الفساق که این حالا یا با الا الفساق را با تخصیص متصل یا فرمود اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق منهم این طوری.

خلاصه اگر این طوری عنوان شد خلاصه مقال تخصیص به این بر می‌گردد که یک عالم به اصطلاح عدم فسق در موضوع وجوب اکرام دخالت دارد یعنی یک عنوان عدمی مطرح است پس تخصیص اگر یک طوری اتفاق افتاد که به تعبیر مرحوم آخوند(ره) که جلسه قبل

هم عرض کردم که یک عنوان عدمی را دخالت می‌داد در موضوع عام، حالا چه به شکل متصل چه به شکل منفصل آن موقع، سؤال این است که شما می‌توانید آنجا که می‌خواهید عنوان عدمی را درستش کنید با عدم ازلی کار کنید یا نه؟ که اگر توانستید با عدم ازلی کار کنید آن موقع می‌گویید این زید مثلاً نبود فاسق هم نبود، خوب در ازل ما زیدی نداشتیم، فاسق هم نبوده است، زید و فاسق نبودن زید در ازل در واقع از باب سلب تحصیلی است، الان چه می‌خواهید؟ الان می‌خواهید نشان بدهید این زیدی که هست فاسق هم نیست، خوب زید نبود فاسق هم نبود از باب سلب تحصیلی در ازل، زیدی که هست و فاسق نیست از باب ایجاب عدولی الان بحث این است.

پس ببینید بحث در جایی است که من می‌خواهم یک عنوان عدمی را در عام دخالت بدهم، یعنی یک تخصیص اتفاق افتاده است که این تخصیص معالش بر می‌گردد به آمدنش به یک عنوان عدمی و من این عنوان عدمی را می‌خواهم از طریق استصحاب، استصحاب عدم ازلی‌اش بحث کنیم، خوب اینجا محل بحث بود حالا گاهی وقت‌ها بحث بر می‌گردد به یک عنوان وجودی که عرض کردم ما دیگر نمی‌خواهیم اینجا معطل بشویم کاری به آن نداریم نه عنوان عدمی، چون وقتی عنوان وجودی شد دیگر بحث استصحاب عدم

ازلی مطرح نیست خوب دیگر تابع آن عنوان وجودی است.

مثلاً مولی بگوید اکرم العلماء العدول خوب اگر عدالت حالت سابقه دارد شما می‌توانید آن را استصحاب کنید اگر ندارد که هیچ، ولی بحث الان نیست بحث عدم ازلی الان مطرح نیست، بحث عدم ازلی مال وقتی است که تخصیص یک عنوان عدمی را اقتضاء بکند.

مرحوم آخوند(ره) این را پیاده کرد در همین مرأة قرشیه، عام این بود که کل مرأة تری الحمرة الی الخمسین مثلاً الا مرأة قرشی، این الا مرأة قرشی معنایش این است که این الا که تخصیص است حالا یا به متصل یا به منفصل المرأة القرشیه مثلاً تری الدم الی ستین اگر این شد معنایش این است که من یک تخصیص عدمی در عنوان عام دارم یعنی المرأة غیر قرشیه مرأة ای که قرشی نیست این‌طور است یا عالم غیر فاسق واجب الاکرام است اکرم العلماء الا الفساق یا اکرم العلماء لاتکرم الفساق معنایش این است.

یک عنوان عدمی در موضوع عام وارد شده است عنوان عدمی من آنجا قرشی نبودن است، وقتی عنوان عدمی من عنوان قرشی نبودن است آن موقع باید بحث کنم که می‌توانم این قرشی نبودن را با عدم ازلی احراز کنم؟ اگر توانستم قرشی نبودن را با عدم ازلی



احراز کنم آن موقع می‌گویم خوب پس این موضوع این حکم من یک‌بخشی از آن بالوجدان محرز است، مرأة است، یکی بخشی از آن بالاصل محرز است که قرشی نیست، آن موقع می‌گویم خیلی خوب پس این هم محکوم به آن حکم عام است یعنی تری الحمرة الى الخمسين یعنی اگر بعد از پنجاه سالگی اگر خون دیدی محکوم به خون حیض نیست.

### **بررسی اتحاد بین قضیه متیقنه و مشکوکه**

پس موضوع را می‌آیم احراز می‌کنم با اصل عدمی وقتی که تخصیصی اتفاق افتاده که در عنوان عام یک عنوان عدمی دخالت می‌کند این تقریباً فرمایش مرحوم آخوند(ره) بود مرحوم آخوند(ره) می‌گفت می‌شود، چرا می‌شود؟ به خاطر همین که گفتم شما یک استصحاب عدم ازلی دارید ازباب سلب تحصیلی که حالت سابقه‌تان است، حالت سابقه‌تان این بود که نبود پس قرشی نبود، نبود پس فاسق نبود، یک حالت لاحق دارید که می‌خواهید بگوئید هست و قرشی نیست الان هم که هست قرشی نیست، خیلی خوب اگر الان هم هست ولی قرشی نیست این درست باشد، حالت سابقه نقض نشده، قرشی نبودن نقض نشده.

اما اگر گفتید الان که هست قرشی است این نقض حالت سابقه است، این خلاف قانون استصحاب است،

استصحاب می‌گوید تعبّد به اینکه حالت سابقه وجود دارد، حالت سابقه قرشی نبودن است در حالت لاحق که زمان شک است شما باید بگوئید قرشی نیست، یقین سابق قرشی نبودن است شک لاحق یعنی شکی دارید در اینکه قرشی شده یا نشده می‌گویید نشده.

حالا مشکل چیست؟ خود مرحوم آخوند(ره) هم مشکل را تبیین کرده‌اند عمده مشکل این است که جلسه قبل خواندیم، مرحوم آخوند(ره) می‌گوید عمده مشکل این است که نه اینکه حالت سابقه‌ام از باب سلب تحصیلی است یعنی حالت سابقه من عدم نعتی ندارد به اصطلاح، عدمی ندارد که به شکل نعت بیاید عدم نعتی یعنی عدمی که صفت یک موضوع وجودی باشد، من در جایی با عدم نعتی کار می‌کنم که عدم را نعت یک واقعیت خارجی قرار بدهد، این می‌شود عدم نعتی.

مرحوم آخوند(ره) می‌گوید من حالتی ندارم برای این زن که یک زمانی باشد که این زن باشد و قرشی نباشد، چرا؟ چون این زن از روز اول که متولد شده یا قرشی موجود شده یا غیر قرشی، ندارم یک زمانی که موضوع باشد صفت قرشیت در آن نباشد یا صفت غیر قرشیت، ندارم چنین حالتی را، چون من حالت سابقه‌ام به شکل عدم نعتی نیست، حالت سابقه‌ام به

شکل عدم سلب تحصیلی است.

خوب آن بحث‌های قضایا را که کار کردیم اینجا تأثیر می‌کند که من تصویرم از سلب تحصیلی با تصویرم از مثلاً ایجاب عدولی معلوم باشد علی‌المشهور، اگر من خوب تصویر کردم سلب تحصیلی را، خوب تصویر کردم ایجاب عدولی را، آن موقع متوجه می‌شوم که در این جور موارد که یک امری را دارم شک می‌کنم در آن، که در واقع لاینفک از آن موضوع است، قرشی بودن یا غیر قرشی بودن است، من یقین سابقم مسئله‌اش این است. اگر این نباشد یعنی خوب فهمیده بشود که چنین حالتی سابقه ندارم که عدم نعتی‌ای در کار باشد نمی‌توانم حالا که می‌خواهم عدم نعتی را درست کنم برای عدم نعتی حالت سابقه داشته باشم، چون نمی‌توانم برای عدم نعتی، حالت سابقه داشته باشم تنها راهش این است که از سالبه به انتفاء موضوع حالت سابقه را درست کنم، حالت سابقه من سالبه به انتفاء محمول نیست، حالت سابقه من سالبه به انتفاء موضوع است، چون امکان ندارد در حالت سابقه به انتفاء محمول داشته باشم، حالت لاحق من مال زمان شک من، می‌خواهم در واقع موجبه معدوله داشته باشم، می‌خواهم این موجود خارجی را متصف کنم به عدم قرشیت.

لذا یک بحث خیلی خیلی جدی در علم اصول پا می‌گیرد که من می‌توانم با این مقدار حالت سابقه در واقع اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را احراز کنم، اگر بتوانم با این مقدار حالت سابقه اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را احراز کنم خوب فتوا می‌دهم به صحت استصحاب و اگر فتوا دادم به صحت استصحاب آن موقع تعبد منظم به وجدان می‌شود موضوع حکم درست می‌شود، می‌گوییم این وجداناً زن مرأه است تعبداً غیر قرشی است، حکم بر او بار می‌شود، می‌شود مرأه غیر قرشیه.

اگر نتوانم وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را درست کنم و بگویم قضیه متیقنه من سلب تحصیلی است یعنی سالبه به انتفاء موضوع است، قضیه مشکوکه من موجبه معدوله المحمول است عدم نعتی در آن مطرح است و نمی‌توانم بین سلب تحصیلی و ایجاب عدولی بگویم اینها یکی هستند، چه کار باید کنم؟ این شده معرکه آراء، در این جور موارد این بحث شده است.

## **بررسی اتحاد بین قضیه متیقنه و مشکوکه در عبارات مرحوم آخوند(ره)**

مرحوم آخوند(ره) دیدید، می‌گفت می‌شود، مرحوم آخوند(ره) صریح در کفایه فتوا دادند که نه ما خلاصه چنین استصحابی را داریم و قبول داریم و نظر دادند

رسماً و صریحاً گفتند که می‌شود لایخفی أن الباقي بعد العام بعد تخصیصه بالمنفصل او كالاستثناء من المتصل لما كان غير معنون من بعنوان خاص یعنی عنوان وجودی در آن نیست بل بكل عنوان لم یکن ذاک بعنوان خاص بلکه به عدم آن فسخ مثلاً عدم قرشی، معنون به یک عنوان عدمی شده، مرأة غیر قرشی است عالم غیر فاسق است این طوری، عنوان وجودی به آن دست نداده است، کان احراز المشتبه منه بالاصل الموضوعیه فی غالب الموارد ممکناً در غالب موارد می‌توانم اصل عدمی جاری کنم، فبذلک یحکم علیه بحکم العام ضرورة أنه قلَّ ما لا یوجد عنوان یجری فیہ اصل که ینقح به أنه مما بقى تحته چون اکثراً و در اکثر موارد ما می‌توانیم آن اصل عدمی را و استصحاب عدم ازلی را پیاده کنیم مثلاً اذا شک أن إمراة قرشیه فهی و إن کانت وجدت إما قرشیه أو غیر قرشیه فلا اصل یحرز أنها قرشیه أو غیرها ببینید من نمی‌توانم برای معدوله حالت سابقه درست کنم درست می‌گویید معدوله اش حالت سابقه ندارد چون از لحظه ای که بوجود آمده یا قرشی بوده یا غیر قرشی الا أن اصالة عدم تحقق الانتساب بینها و بین قریش الا اینکه شما می‌توانید بگوئید یک اصلی دارم در ازل که این نبوده و قرشی هم نبوده لان المرأة التي لا یكون بینها و بین القریش انتساب ایضاً باقیة تحت ما دلَّ علی أن المرأة انما تری

الحمرة الى خمسين و الخارج من تحتها هي القرشية  
تأمل تعرف که تأملش هم مال همين است.

## **بررسی اتحاد بين قضيه متيقنه ومشكوكه در عبارات مرحوم خویی(ره)**

آقایان این فتوای مرحوم آخوند(ره) شده معرکه که  
الان ما می‌خواهیم با آن کار کنیم مرحوم نائینی(ره)  
مخالف حرف مرحوم آخوند است که تعبیر زیبایی که  
محقق خوئی(ره) هم از استادشان نقل می‌کنند هم  
همین است که هل يمكن احراز دخول الفرد المشتبه  
فی افراد العام باجراء الاصل فی العدم الازلی بعد عدم  
امکان تمسک بعموم العام بالاضافة اليه بله من از خود  
عام در شبهه مصداقيه اش نمی‌توانم استفاده کنم عام  
می‌گوید مرأة مثلاً غير قرشی خودش نمی‌تواند بگوید  
این مرأة قرشی است یا غير قرشی، نمی‌تواند.

عام می‌گوید مرأة غير قرشی تری الحمرة الى الخمسين  
الان که شک در قرشیت دارم نمی‌توانم از آن استفاده کنم  
فذهب المحقق صاحب الكفاية الى القول الاول گفته  
بله با تعبد می‌تواند و شیخنا الاستاذ محقق نائینی(ره)  
الى القول الثاني و الصحيح هو النظرية الاولى که حالا  
بعداً ان شاء الله ما در فقه یک‌جاهایی دیدیم که محقق  
خوئی تا آخر سر این [حرف] نایستادند که حالا سر جای  
خودش، اما اینجا در اصول صریحاً می‌گویند بله حق با

مرحوم آخوند است می‌شود دون الثانية.

بعد شروع می‌کنند توضیح فرمایش مرحوم آخوند(ره) را که خلاصه این طوری است و کذا الحال مثال مرحوم آخوند(ره) را هم که حالا ما با مرحوم آخوند(ره) کار کردیم که آقای قدیری هم در تقریر فرمایش امام(ره) با مثال مرحوم آخوند(ره) کار می‌کنند عمداً داریم کار می‌کنیم که دوستان هم ما نظر آقای خوئی(ره) و آقای نائینی(ره) را هم داشته باشیم و مرحوم آخوند(ره) را تا بعد نظر امام(ره) را در آن بحث پیاده کنیم و تمام کنیم و هو ما اذا شك في المرأة أنه قرشية أو لا فلا مانع الى الرجوع الى استصحاب عدم اتصافها بالقرشية و عدم انتسابها بها اشکالی ندارد که من بگویم انتساب به قرشی ندارد حيث إن في زمان لم تكن هذه المرأة و در زمانی که این مرأه نبود و لا اتصافها بالقرشية ثم وجدت المرأة نبود قرشیه هم نبود، ببینید سلب تحصیلی است، ثم وجدت المرأة فنشك في اتصافها الى قریش فلا مانع من استصحاب عدم انتسابها اليه و بضم هذا الاستصحاب الى الوجدان خوب مرأه که هست وجداناً، احراز هم تعبد می‌کنم به اینکه نبوده قرشی نبوده الان هم که هست قرشی نیست، این اثبات می‌شود که إن هذه المرأة لم تكن قرشية و الاول بالوجدان و الثاني بالاصل فتدخل في موضوع العام.

بعد هم آقای خوئی(ره) می‌خواهند بگویند که لکن انکر ذلک شیخنا الاستاذ و قال بأن الاستصحاب لا یجری فی العدم الازلی خوب اینجا مخالف محقق نائینی(ره) است عرض کردم محقق نائینی(ره)، حالا در مخالفت ما نمی‌خواهیم همه بحث اصولی‌اش را بگوییم همین دو طرفش را فقط یک طرفش را گفتیم این طرفش را هم یک مقداری اطرافش را بگوییم که فضا یک مقداری به دوستان بیاید، [بیان] مرحوم آخوند را فهمیدیم [فرمایش] محقق نائینی(ره) را هم اجمالاً بفهمیم بعد وارد بحث امام(ره) بشویم و بحث خودمان را جمع کنیم با آن استصحاب عدم تأثیر فسخ.

## تأثیر تحلیل عدم نعتی در بحث

محضر شریف شما عارضم که محقق نائینی(ره) یعنی کسانی که مخالفت می‌کنند با نظر مرحوم آخوند(ره) از بقیه اعلام آنها دو تا بحث جدی دارند خروجی‌اش را من عرض می‌کنم که دیگر طول نکشد، یک بحثشان این است که در استصحاب عدم ازلی اگر بر خود عدم ازلی بار بشود یک طور است اما اگر بر عدم محمولی اثر بار بشود که الان بحث ما سر این است، من یک بار می‌گویم زید نبوده نیست نیست نیست تا الان بر نبود یک موجودی اگر یک اثر بار شد که هیچ، سلب تحصیلی وجود دارد من استصحاب می‌کنم سلب



تحصیلی را سلب تحصیلی بی‌اثر، تعبد می‌کنم به بقاء سلب تحصیلی، مشکل ندارد، نبوده است شک می‌کنم در بوجود آمدنش استصحاب می‌کنم عدم آن را.

اما اگر من سلب را بیاورم برای معدوله اثر بار کنم ببینید دعوا این است، به تعبیر خودشان عدم محمولی را داشته باشم برای درست کردن عدم نعتی، آن موقع مسئله مهم من این است که ببینم عدم محمولی خوب عدم است، عدم نعتی وجود است یا عدم است؟ اگر من عدم محمولی‌ام که عدم بود سلب تحصیلی بود، عدم نعتی‌ام ببینیم چیست؟ یک، دو دقت کنید این دو تا بحث خیلی (مهم است).

تکلیف عدم نعتی باید معلوم بشود حالا یا معدوله است یا سالبه به انتفاء محمول است که حالا با فرقی که دارند که عرض کردم من حالا فعلاً در این فضاها نمی‌خواهم وارد بشوم، اما این عدم نعتی در بیاید اینجا که عدم شده نعت، ببینم این عدم نعتی وجودی است یا عدمی.

## بررسی عقلی یا عرفی بودن عدم نعتی

بعد معلوم بکنم در این وجودی یا عدمی شدن دارم عقلی حرف می‌زنم یا عرفی؟ چرا؟ به خاطر اینکه من مشکلم در استصحاب این است که نقض باید صدق

کند یعنی قضیه متیقنه و مشکوکه باید یکی باشند، اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را، چون اگر قضیه متیقنه و مشکوکه دو تا بودند ترتیب اثر ندادن به مشکوکه نقض متیقنه نیست، من دعوايم لاتنقض اليقين بالشك است، نقض را باید درست کنم، نقض وقتی درست می‌شود که قضیه متیقنه و مشکوکه من یکی باشند وقتی قضیه متیقنه و مشکوکه من یکی شدند باید بگویم یکی بشوند به حسب کجا؟ عقل یا عرف؟

اگر من مسئله را عقلی کردم خوب به درد استصحاب نمی‌خورد، استصحاب دلیل لفظی است عنوان نقض را من باید درست کنم عرفاً، باید ببینم چه کار می‌خواهم بکنم، اگر قرار شد من اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را با عرف درست کنم عرف دقی و موضوع نقض درست بشود، چون دلیل استصحاب می‌گوید لا تنقض، النقض لا يجوز، يحرم النقض مثلاً، لاتنقض، نقض را نمی‌توانی مرتکب بشوی، نقض را باید عرف تشخیص بدهد، عرف دقی،، عدم نعتی را اگر عرف دقی گفت وجودی است، سلب تحصیلی را عرف دقی گفت عدمی است، آن موقع اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه دچار مشکل می‌شود، اگر اتحاد قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه دچار مشکل شد استصحاب خراب می‌شود.

لذا خدا رحمت کند امام(ره) را، اما در آنجا در ذیل

بحث‌های اصولی‌شان خیلی مفصل در ذیل بحث‌های عام و خاص می‌خواهند بگویند همه اشتباه کردند به یک معنا، چون برای صدق نقض باید دقت کنند که نقض با نظر دقی عرف باید درست بشود یک، برای اینکه عدم نعتی را وجودی بدانند یا عدمی، آنها می‌گویند عقلاً معدوله داریم، امام(ره) می‌گوید نه عقل می‌گوید عدم مضاف حضی از وجود دارد غلط است، عقل می‌گوید، این حکم عقلی غلط است، عقل می‌گوید عدم مضاف مسامحه است، این وجود، عدم مضاف من ندارم.

عرف چه می‌گوید؟ اگر عرف گفت عدم مضاف حضی از وجود دارد که می‌گوید مثلاً، بعد حالت لاحقه من عرفاً بشود وجودی، حالت لاحقه من عرفاً بشود عدمی عرف می‌گوید قضیه متیقنه و مشکوکه عین هم هستند؟ ما در فقه که رفتیم دیدیم که بله آقای خوئی(ره) یک جاهایی این را ملتزم است حالا می‌گوییم در فقه چون خیلی این بحث ثمره دار است یک جاهایی هم محقق خوئی(ره) ملتزم نیست.

لذا ما ممکن است مثلاً به تبع امام(ره) حرف محقق نائینی(ره) را تأیید کنیم اما نه با بیان محقق نائینی(ره)، یعنی فتوا بدهیم به عدم جریان استصحاب در اینجا خلافاً لمرحوم آخوند(ره) ولی بگوییم اگر کسی بخواهد با ممشاء مرحوم آخوند(ره)، یعنی عقلی کار کند حق با

مرحوم آخوند(ره) است که استصحاب جاری است ولی اگر بخواهد با نقض کار کند و عرف دقی را محکم قرار بدهد یک، بعد در مسئله عدم مضاف عدم نعتی نظر عرف دقی را، بله عرف می‌گوید عدم مضاف یک گزاره وجودی است ترتیب اثر دادن به این آن موقع دچار مشکل می‌شود.

ببینید این غایت ما ممکن آن یقالی است که ما دیگر با یک مقدار تحفظ خودمان و جلوی خودمان را هم گرفتیم که طولش ندهیم و بالاخره چهارچوب کلی‌اش را به دست دوستان بدهیم که با این سرمایه برویم سراغ مقرر امام(ره) ببینیم این مسئله را چطور جمع می‌کنیم اما دیگر توفیق نداریم، وقتمان هم گذشت و ان شاء الله به فضل الهی خدمت شما خواهیم بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۱۷

# جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## درس ششم: بررسی وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه از نظر علماء

### مرور بحث های گذشته

بحث فقه ما در ارتباط با این فرمایشات مرحوم آقای قدیری بود ایشان یک بیانی را از امام(ره) داشتند تعقیب می کردند که ببینیم ما می توانیم در واقع مسئله استصحاب عدم فسخ را مطرح کنیم و ببینیم چه کار باید بکنیم بگوییم عدم تأثیر فسخ را ما استصحابش را جاری بکنیم و ببینیم چه نتایج دارد، اصل بحث این بود حالا اگر نخواهم برگردم و تمامش را [بیان کنم] که

خیلی طول می‌کشد.

بعد در ارتباط با عبارت ایشان که لا بأس بجزر الکلام الی استصحاب عدم تأثیر الفسخ و ملاحظه حال فی الاعدام الازلیة و هل یجری الاستصحاب فیها ام لا که بیان استادشان حضرت امام(ره) است، ایشان شروع کردند توضیحاتی دادند که عرض کردیم این توضیحات خیلی حالا مفصل ایشان ارائه کردند ولی برای اینکه خیلی این بحث ما طول نکشد و این بحث اصولی‌اش خیلی زیاد است و ایشان هم در چندین صفحه و چندین پاورقی مفصل این را رسیدگی می‌کنند، یک بخش از آن تحقیق قضایای سالبه و موجبه بود که توضیحاتش را اجمالاً دادند که ما هم به آن اشاره کردیم.

یک بخشی‌اش مسئله استصحاب عدم ازلی بود، در اعدام ازلیه ما می‌توانیم استصحاب را جاری کنیم یا نه؟ که در این بخش عرض کردم مرحوم آخوند رضوان‌الله تعالی علیه این را در ذیل بحث تمسک عام به مخصّص لبی در ادامه بحث مطرح می‌کند و نشان می‌دهند که ما نمی‌توانیم در شبهه مصداقیه مخصّص به عام تمسک کنیم چه مخصّص لفظی باشد چه مخصّص لبی باشد.

## بررسی امکان استفاده از استصحاب عدم ازلی از نظر مرحوم آخوند(ره)

بعد یک بحثی مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم از استصحاب عدم ازلی یا استصحاب لبی استفاده کنیم یا خیر؟ که عرض کردیم عبارات مرحوم آخوند(ره) را هم در کفایه ملاحظه کردید که عبارات خوبی هم داشتند مرحوم آخوند(ره) در کفایه و قابل استفاده هم بود و بحثش را هم خواندیم تا یک حدی که البته با اجتناب از تطویل در حدی که نیاز ما را بر طرف کند خلاصه آقای آخوند(ره) در آنجا توضیحات ارزشمندی را ارائه کردند تحت عنوان ایقاض.

که اگر یک کسی بخواهد با استصحاب عدم ازلی بیاید حال این مرأه ای را که از تحت عام خارج شده را معلوم بکند، چون عام ما این بود که مرأه تری الحمرة الى الخمسین مثلاً الا مرأه قرشی که مثلاً تری الحمرة الى ستین عام ما این بود که هر زنی خون حیض را تا پنجاه سالگی می‌بیند کل مرأه مثلاً تری الحمرة الى خمسین، استثناء شد از این کل مرأه که تری الحمرة الى خمسین مرأه قرشیه که مرأه قرشیه تری الحمرة الى ستین.

اگر این‌طور شد حالا شبیهه مصداقیه پیش آمد که مثلاً هند مرأه قرشی است و از عموم عام خارج شده

باشد و من بتوانم در آن رویت دم را تا ستین قائل بشوم یا نه هند هم جزء آن عام است و باقی مانده تحت عام است لذا حکم عام درباره اش درست است که تری الحمرة الی خمسين که بحث آنجا در کفایه مطرح شد.

حالا یک کسی بخواهد از اصل عدم ازلی استفاده کند برای اینکه تکلیف این مرأة روشن بشود، چطور استفاده کند؟ [به این صورت که] بیاید و بگوید این هند نبود، قرشی هم نبود، وقتی نبود، قرشی هم نبود، پس قرشی نبودنش از باب سلب تحصیلی درست است، الان که هست، باز می‌گوییم قرشی نیست، به تعبیر فنی که تقریباً عبارت‌هایش را خواندیم این بود که، من حالت سابقه‌اش را از طریق عدم محمولی درست کنم، حالت لاحق را از طریق عدم نعتی درست کنم، حالت سابقه یعنی سلب تحصیلی، نبود و قرشی نبود را در سلب تحصیلی قائل بشوم، نبود، وقتی نبود، قرشی هم نیست، چون سالبه صادق است به انتفاء موضوع کما اینکه صادق است به انتفاء محمول، من می‌توانم بگویم هند صدسال پیش قرشی نبود چون نبود، تا قرشی باشد، اگر هند نبود لذا قرشی هم نبود از باب سلب تحصیلی و عدم محمولی، الان هم که هست می‌توانم بگویم قرشی نیست، پس قرشی نبودن هند را در حالت سابقه با سلب تحصیلی درست می‌کنم، قرشی



نبودن الانش را با ایجاب عدولی. مرحوم آخوند(ره) فتوا دادند که اشکالی ندارد و می‌شود از این استصحاب استفاده کرد حالا با توضیحاتی که دیگر طولش ندهیم که یکبار این‌ها را خواندیم، مثلاً اذا شك أن امرأة تكون قرشية و هي و إن كانت وجدت اما قرشية أو غير قرشية فلا اصل يحرز أنها قرشية او غير قرشية من یک اصل وجودی ندارم که بگویم یک زمانی این هند قرشی نبوده، الان این هند موجود غیر قرشی را استصحاب کنم، نه ندارم چنین اصلی را، هند موجودی را که غیر قرشی باشد را استصحاب کنم، یا بر عکس هند موجود قرشی را، ندارم چنین اصلی را، چون هند از وقتی که به وجود می‌آید یا قرشی است یا غیر قرشی، فلا اصل يحرز أنها قرشية او غير قرشية الا أن اصالة عدم تحقق الانتساب بينها و بين قریش.

منتهی من می‌توانم بگویم اصل این است که این نسبت به وجود نیامده است، این تجری فی تنقیح أنها مما لا تحيض الی خمسين می‌توانم از این اصل عدم انتساب استفاده کنم و بگویم این هم تحت عام باقی‌مانده است این هم تا خمسين حمرة را می‌بیند و حیض می‌شود، لان المرأة التي يكون بينها و بين قریش انتساب ايضاً باقية تحت ما دل على أن المرأة انما ترى المرة الی خمسين والخارج عن تحته هي القرشية تأمل تعرف.

## اشکال به وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه از طرف محقق نائینی(ره)

که عرض کردم آنجا، اینجا که مرحوم آخوند(ره) فتوا دادند که می‌شود گرفتاری‌ای که تلمیذ بزرگوار مرحوم آخوند(ره) محقق نائینی(ره) ایجاد کرده‌اند، این است که خیلی خوب آقای آخوند(ره) شما حالت سابقه را با سلب تحصیلی درست کردید، حالت لاحق را با ایجاب عدولی درست کردید، یا بگو حالت سابقه عدم محمولی بود حالت لاحق ات عدم نعتی بود، عدم نعتی یعنی وقتی عدم را صفت یک موجودی قرار می‌دهید، می‌گویید این قرشی نبودن وصف این هند است، این مرأة غیر قرشی است این‌طور، وصف این زن است، قبلاً قرشی نبوده از باب سلب تحصیلی، که صدقش به انتفاء موضوع است الان قرشی نیست از باب ایجاب عدولی.

خوب اشکال مهم اینجا این بحث شد که آیا می‌شود این استصحاب را پذیرفت؟ وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه چه می‌شود؟ که اگر من توانستم وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را اینجا قائل بشوم، خوب استصحاب درست می‌شود اگر استصحاب دست شد اصل جاری است و در واقع به تعبیر آقای آخوند(ره) عنوان جدیدی هم که نمی‌خواهم آن را نگهش می‌دارم تحت عنوان قبلی، عنوان قبلی این بود که مرأه ای دارد که انتساب به قریش ندارد الان هم تعبد می‌کنم به اینکه انتساب

به قریش ندارد، این در واقع بحث مهم ما در آنجا بود که مرحوم آخوند(ره) به صحت فتوا دادند، محقق نائینی(ره) اشکال کردند که حالا تفصیل اشکالات محقق نائینی(ره) عرض کردم مال الان نیست.

## **جریان استصحاب عدم ازلی از نظر مرحوم خوئی(ره)**

محقق خوئی(ره) فتوا دادند که چه اشکالی دارد، می‌شود و تقویت کرد حرف مرحوم آخوند(ره) را که چه اشکالی دارد که من بگویم که در واقع این مرأة قضیه متیقنه من قرشی نبودن به سلب تحصیلی است قضیه مشکوکه من، قرشی نبودن به ایجاب عدولی است یا حالا یک تعبیر دیگری هم از آن داریم به نام سالبة المحمول که من عرض کردم چون ما دیگر در صدد نیستیم که خیلی مفصل وارد این بحث بشویم، یعنی وقتی سلبی شما دارید یا سلب محمول است یا معدوله است بگو عدم نعتی، چه اشکالی دارد که شما این عدم را نعت این قرار بدهید.

## **متوقف بودن استصحاب عدم ازلی به عقلی با عرفی بودن عدم**

### **نعتی**

اینجا ما عرض کردیم که یک بحث بسیار، بسیار مهمی دارند امام رضوان الله تعالی علیه که شما باید اول تکلیفتان را روشن کنید که آیا این عدم نعتی که

ما به آن می گوئیم عدم مضاف فلسفی ببینید آن را یا عرفی ببینید آن را، اگر عدم نعتی را فلسفی دیدید خوب یک بحث است، آن موقع فلسفه به شما اجازه می دهد که شما عدم را نعت یک چیزی قرار بدهید؟ یک بحث جدی داریم که بارها هم ما این را از امام (ره) استفاده کردیم مثل علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، علامه هم در نهاییه در بحث های مختلفی خیلی قشنگ این را تبیین می کنند، اتفاقاً الان در بحث های تفسیری مان یک جمله ای را از مرحوم آقای مطهری (ره) داشتیم می خواندیم که عدم نسبی است، در مقدمات برهان صدیقین ملاصدرا اتفاقاً، اگر من گفتم از جهت فنی و فلسفی، عقل به من اجازه نمی دهد که عدم را نعت چیزی قرار بدهم چون عدم لا شیء است، این یک بحث بسیار دقیقی را باید کار کنیم.

مرحوم آقای طباطبایی در نهاییه یاد می آید در بحث اعاده معدوم یک بحث فنی ای می کنند اول آن عمق فلسفی اش را در نهاییه بحث می کنند که اصلاً عدم می تواند بیاید جای وجود را بگیرد؟ اینکه اصالة العدم است نه اصالة الماهية یا نه عدم یک مفهومی است که ذهن آن را انتزاع می کند از محدودیت وجود به ظرفی از ظروف واقع و ما عدمی نداریم.

خلاصه یک بحث بسیار، بسیار فنی و دقیقی گفتیم

چون بحث ما به اینجا رسید و مجبور شدیم یادآوری کنیم که امام رضوان الله تعالی علیه این را خیلی زیبا از آب در می‌آورند که اگر شما با عدم به عنوان یک مفهوم فلسفی کارکردید و بادقت فلسفی کارکردید اصلاً آیا فلسفه به شما اجازه می‌دهد که بگوئید من عدم نعتی دارم؟ حالا قضیه متیقن‌هتان سلب تحصیلی است رهايش کن سلب تحصیلی سالبه است.

قضیه مشکوک‌هتان که می‌خواهید بحث کنید عدم قرشی نبودن و در واقع بزنید به هند و بگوئید هند قرشی نیست اگر معدوله است اصلاً اسم را هم می‌گذاریم کنار، معدوله یا سالبة المحمول را هم ندید می‌گیریم فعلاً، عدم نعتی، واقعاً می‌شود عقلاً عدم را نعت یک چیزی قرارداد؟ خوب این بحث خیلی جدی است کدام عدم؟.

چون توضیح دادیم که محقق خوئی(ره) وقتی می‌خواهد به استادشان به آقای نائینی(ره) جواب بدهد که عرض کردیم تفصیلش را وارد نشدیم خلاصه حرفشان این است که من ضمّ تعبد به وجدان می‌کنم، از این طرف می‌گویم انتساب نیست، از این طرف می‌گویم این مرأة است وجداناً، انتساب نیست، تعبداً این را ضم به این می‌کنم می‌گویم پس موضوع درست شد، مرأة غیر منتسب به قریش می‌ماند تحت همان عام،

آخر فرمایش آقای خوئی(ره) تقریباً این است، خوب حالا شما تعبدتان کجا دارد پیاده می‌شود؟ سر عدم دارد پیاده می‌شود؟ یعنی عدم نعتی را برایش واقعیت قائل می‌شوی و این را ضممش می‌کنی به این؟ خوب این را فلسفه به تو اجازه می‌دهد؟ اگر به دنبال دقتی عقلی هستی، ببینید اگر دنبال این بحث دقتی عقلی هستی باید ببینیم، خوب لذا یک بحث بسیار، بسیار اساسی است.

اما اگر یک کسی بگوید نه، من عرفی می‌خواهم کار کنم، من اگر می‌گویم عدم مضاف عدمی که قید چیزی می‌شود به چیزی اضافه می‌شود عرفاً واقعیت دارد ببینید فضا این است، اگر گفتم عدم مضاف عرفاً واقعیت دارد و با این عدم نعتی اضافه شده و عدم مضاف که عرفاً برایش واقعیت قائل هستم و می‌خواهم با آن کار کنم، خیلی خوب آن موقع واقعاً عرفی را که عدم نعتی را برایش قائل است با سلب تحصیلی یکی می‌بیند؟.

خوب ببینید آن موقع این‌طور می‌شود، این خیلی خیلی مهم است مخصوصاً در مسئله تعاقب حالتین این خیلی اثر فقهی دارد من خاطر هست در درس فقه نظرات ارزشمند صاحب عروة سر درس فقه که در محضر استادمان سر این خیلی درگیر شدیم چون امام(ره) هم آنجا یک فتوایی دارند در تعاقب،

حالا مرحوم آخوند(ره) هم آنجا همین حرف‌ها را زده‌اند آقای خوئی(ره) متأسفانه آنجا یک مقداری تشتتی دارند باید اینجا تکلیف روشن بشود، شما اگر عدم سلب تحصیلی کارکردید در حالت متیقنه بعد خواستید با عدم نعتی کار کنید در حالت بقائیه، عدم نعتی را اگر به آن واقعیت دادید عرف می‌پذیرد از شما که آن سلب با این واقعیت یکی هستند؟ خوب این خیلی خیلی از این منظر باید قضیه را جمع کرد.

### **کنار گذاشتن بحث عقلی به خاطر کلمه «لاتنقض»**

لذا امر ما تقریباً دائر می‌شود بین دو تا فضا، یا دقتی عقلی حرف بزنیم که عدم نعتی نداریم معدوله نداریم، سالبه المحمول نداریم، یعنی نمی‌شود سلب را نسبت داد به چیزی، سلب به معنای عدم، اگر نداریم خوب دیگر وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه با نظر دقتی عقل منتفی است، چون دیگر چیزی نیست، بعد اگر کسی بگوید خوب چه اشکالی دارد سلب تحصیلی هم که واقعیت ندارد عدم مضاف هم که واقعیت ندارد اینها یکی بشوند می‌گوئیم اشکال ندارد، آن موقع لا تنقض را باید موضوعش را عقل دقتی در بیاورد اگر می‌پذیرد که در لاتنقض با عقل دقتی کار کنیم حرفی نداریم، کسی زیر بار نمی‌رود که با عقل دقتی کار کند.

ما در همین بحث اصالة اللزوم که داشتیم دلیل اول

استصحاب را کار می‌کردیم یک بحث مفصلی کردیم سر حرف‌های آخوند(ره) و شیخ(ره) در مسئله استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث و همان جا بحث این بود که با نظر دقی و عقلی کار کنیم یا با نظر(عرفی)، می‌شود با نظر دقی و عقلی کار کرد؟ و موضوع لاتنقض را که دلیل ملقاء به عرف است از نظر دقی عقلی در آورد؟ که خیلی از فلاسفه هم در عدم مضاف گیر می‌کنند، این یک بحث خیلی اساسی است یا نه این را بگذاریم کنار بگوییم ما اصلاً کاری به بحث دقی عقلی نداریم که بحث عدم نعتی را نمی‌خواهیم ببریم در حیث دقی عقلی، مسئله معدولة المحمول را با دقی عقلی کار نمی‌کنیم، کما اینکه مسئله سلب تحصیلی را با دقی عقلی کار نمی‌کنیم اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را از باب لاشئیه عدم نمی‌توانیم با نظر دقی عقلی کار کنیم چون لاتنقض را می‌خواهیم درست کنیم، موضوع لاتنقض را باید عرف در بیاورد.

اگر این را گذاشتم کنار می‌روم سراغ نظر عرفی، نظر عرفی این باشد که عدم نعتی و عدم مضاف له حض من الوجود، خیلی خوب حالا اگر با نظر عرف کار کردم که این له حض من الوجود که ضم این فهم عرفی به این محسوس من که بگوییم این هند است و این عدم نعتی هم له حض من الوجود اشکال ندارد، ضم تعبد به وجدان این‌طوری، به تعبیری که آقای خوئی(ره)



به کار بردند در این فضا درست بشود خیلی خوب اما سؤال آن است که عرفی که برای این حضی از وجود قائل است برای سلب تحصیلی حضی از وجود قائل است؟ که بعد من بگویم عرف اتحاد قضیه مشکوکه و متیقنه را قائل است؟ اینجا باز یک اشکال بسیار، بسیاری حضرت امام(ره) کرده‌اند که عرض کردیم آن عبارت امام(ره) را ملاحظه بفرمائید.

بعد در این فضا یک نکته دیگری را هم امام(ره) اضافه کرده‌اند که حالا متأسفانه حالا فرمایش آقای قدیری(ره) را می‌خوانیم متأسفانه فرمایش استادشان حضرت امام(ره) را کامل نتوانسته‌اند از آب در بیاورند علی‌رغم اینکه خیلی بحث را طول داده‌اند در مقدمه سالبه و موجبه و معدوله و فلان و فلان و فلان، نه این بحث مهمشان که مسئله عدم نعتی و عدم مضاف و حضی از وجود داشتن یا نداشتن و اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه یا با نظر دقی یا با نظر عرفی را درست از آب درآورده است، نه آن نکته مهمتری که امام(ره) در بیانشان دارند دوستانی که حالا می‌خواهند در اینجا مطالعه‌ای داشته باشند با عنایت به آن فرمایشاتی که از مرحوم آخوند(ره) و آقای خوئی(ره) رضوان‌الله تعالی علیهما خواندیم می‌توانند مراجعه کنند به تهذیب.

امام(ره) آنجا مفصل خیلی عالی اینکه می‌گویم انصافاً

درس یکی دو ماه است ولی خیلی زیبا است که نسبت  
فقه اکبر و فقه اوسط را در می‌آورند بعد سر فقه اصغر  
یعنی روایت پیاده‌اش می‌کنند خیلی عالی پیاده‌اش  
می‌کنند، سر چند تا روایت حالا که بعد بقیه مصادیق  
فقهی‌اش را هم خیلی خوشمزه و ارزشمند هستند منتهی  
چون الان بحث ما نیستند من نمی‌خواهم خیلی بیشتر  
از این نگهتان بدارم.

### **بیان عبارات مرحوم امام (ره) در تهذیب الاصول**

التنبیه الثالث فی احراز المشتبه بالاصل الموضوعی  
بعد البناء در این تهذیب الاصولی که در دست من  
است جلد دوم از این سه جلدی‌های مؤسسه نشر آثار  
امام، دو جلدی‌های جامع مدرسین جلد یک، در ذیل  
همین فضای ایقاص مرحوم آخوند(ره)، امام رضوان‌الله  
تعالی علیه بعد البناء علی عدم جواز التمسک بالعام  
فی الشبهة المصدقية يقع الكلام فی أنه هل یمکن  
احراز المصداق بالاصل و اجراء حکم العام علیه مطلقاً  
او لا مطلقاً او تفصیل بین المقامات، اقول این حجت  
نافیین را می‌آورد و خلاصه از مقالات الاصول آقا ضیاء  
خیلی عالی، بعد بررسی می‌کنند که خلاصه حجة القائل  
جریانه مطلقاً اینها از محقق حائری(ره) می‌آورند که  
مخصوصاً با تقریر خودشان در معتمد، حجة القائلین  
بجریانه مطلقاً بعد هم حرف مرحوم آخوند(ره) را در

کفایه می‌آورند که مرحوم آخوند(ره) هم قائل به جریان هستند.

و ربما يقال فی تقریبه حالا یک مقداری هم خلاصه به تقریبش در اجود که تقریر محقق خوئی(ره) است و حامش آن که خود آقای خوئی(ره) حرف محقق نائینی را رد کرده‌اند اشاره می‌کنند امام(ره)، یعنی انصافاً همه را می‌گویند امام(ره)، مرحوم آخوند(ره) قائل را می‌گویند، محقق حائری(ره) قائل را می‌گویند، محقق خوئی(ره) قائل را می‌گویند، منکر را که مثلاً آقا ضیاء بوده و محقق نائینی(ره) آنها را هم می‌گوید، بعد هم می‌گویند که فمفاد قضية المرأة تحييض الى خمسين الا القرشية هو المرأة التي لا تكون المتصفة بها من قریش تحييض الى خمسين لا المرأة المتصفة بأن لا تكون من القریش و الفرق بينهما انّ القضية الاولى سالبة محصلة و الثانية مفاد ليس ناقصة فلا... بعد شروع می‌کنند تحقیق خودشان را بیان کردند این مقتضی تحقیق فی المقام امام(ره) منکر جریان است ولی با یک بیانی منکر جریان است.

این را یک ملاحظه‌ای بفرمائید ملاحظه کلی در همین حدی که من عرض کردم بعد ملاحظه می‌کنید که ما بعداً عبارت آقای قدیری(ره) را بخوانیم آدم تأسف می‌خورد به یک معنا که ایشان در عین حالی که در

مقدمه اول خیلی طولش داده‌اند و خواسته‌اند حرف امام(ره) را در بیاورند درنیامده، بحث قضایا و فلان و...، نه آقای قدیری(ره) خوب درآورده‌اند و نه آقای سبحانی چون آقای سبحانی هم آنجایی که مقدمه اول امام(ره) را می‌گویند بحث اول قضایا را می‌گویند خدا سلامتی به ایشان بدهد و خدا رحمت کند استادشان حضرت امام را، آقای سبحانی آنجا باز یک پاورقی‌ای دارند که در مقدمه اول فی اقسام القضا یا بحسب النسبة است.

بعد آقای سبحانی در تقریر تهذیبشان یک مقدمه‌ای دارند که ما قبلاً به امام(ره) اشکال کردیم که این حرف شما اشکال دارد در بحث اقسام قضایا که حالا ما آن موقع که داشتیم این قسمت را می‌خواندیم در بحث خارج مان جواب آقای سبحانی را دادیم شما این فرمایش امام(ره) را یک ملاحظه‌ای بکنید.

ولی در این فضایی که بنده عرض کردم که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه حیث عدم محمولی و عدم نعتی و حیث ضم تعبد به وجدان را خروجی کارشان این است که بنده خدمت شما عرض کردم که با عقل دقی است یا با عقل عرفی است، فهم عرفی دقی، عرف دقی می‌شود یا عقل دقی، عقل دقی کار را خراب می‌کند و مهم‌تر از آن عقل دقی به درد لاتنقض نمی‌خورد اگر عرف دقی بخواهد مطرح بشود که من برای عدم مضاف

حضی از وجود قائل بشوم خیلی خوب آن موقع عرف  
دقی چطوری بین عدم مضاف که حضی از وجود دارد  
و سلب تحصیلی احراز قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه  
می‌کند؟ تا استصحاب راه پیدا کند، یک نکته دیگری هم  
دارد که باز در فرمایشات مرحوم قدیری نیست، عبارات  
امام(ره) را هم ملاحظه کنید که حالا ان شاء الله دیگر  
یوم الشروع ما بود بیشتر از یا معطل نکنم دوستان را  
و ان شاء الله بحث را جلسه بعد با فرمایشات حضرت  
امام(ره) که ان شاء الله مراجعه می‌فرمایید جمع کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۱۴۰۰/۰۷/۱۸

# جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه هفتم: بررسی عبارات محقق خویی (ره) در محاضرات  
و بیان درگیری ایشان با محقق نائینی (ره).**

## **تبیین تقابل علماء در بحث استصحاب عدم ازلی**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود که عرض کردیم امام (ره) در مباحث اصولی شان در مسئله استصحاب عدم ازلی، بیانات جامعی دارند که این بیانات جامع مورد توجه تلامذه ایشان قرار نگرفته است و این بیانات جامع امام (ره) از آنجاکه درگیری عمدتاً با محقق خوئی (ره) است در حاشیه اجود و

درگیری با استادشان با مرحوم آقا شیخ عبدالکریم(ره) است در نظریه ای که ایشان در بحث‌های صلاتشان دارند و در بحث‌های اصولی‌شان دُرَر دارند، و در آن تقریرات ایشان هست که عرض کردم حالا(سهوی) شد این معتمد، تقریراتی است که آقای فاضل از امام(ره) دارند، امام(ره) چون عمدتاً با استادشان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم از یک طرف و با محقق خوئی(ره) از طرف دیگر درگیری دارند و ما این درگیری‌ها را آدرس‌هایش را دادیم مطالب بسیار، بسیار دقیقی اینجا دارند.

که خلاصه ایشان در ذیل التنبيه الثالث فی احراز الممتبه فی اصل الموضوعی که عرض کردم جلسه قبل مطالب بسیار ارزشمندی را ارائه می‌کنند و خلاصه از یک طرف کسانی که قائل به امتناع جریان استصحاب هستند، مثل صاحب مقالات الاصول یا محقق نائینی(ره) که مخالف جریان استصحاب عدم ازلی است، از یک طرف کسانی که قائل به جریان هستند مطلقاً مثل چه کسی؟ مثل فافاده المحقق الحائری فی مجلس درسه انظر معتمد الاصول که معتمد الاصول در واقع تقریراتی است که آقای فاضل رضوان‌الله تعالی علیه از امام(ره) دارند که حالا آن را هم ان شاء الله خدمتتان عرض می‌کنم، یا تنقیح الاصول یا فرمایشات ارزشمندی که محقق خوئی(ره) در پاسخ به محقق نائینی(ره) در حاشیه اجود دارند که در واقع طرف بحثمان امام(ره) است، امام

اینجا بیانات بسیار، بسیار ارزشمندی را بیان می‌کنند و این بیانات ارزشمند امام(ره) دیگه تقریباً آن اوجش فرمایشات آقای خوئی(ره) است.

ما گفتیم که بدون اینکه بخواهیم وارد این بحث بشویم و همه آن نکات را بخواهیم بررسی کنیم که امام خواسته‌اند چه کار کنند، چون در اوج فرمایش امام(ره) طرف امام(ره) اینجا مرحوم حائری است از یک طرف و مرحوم آقای خوئی(ره) از یک طرف دیگر با اینکه ایشان جوازی هستند در مقابل این جوازی‌ها آمدند جواب امتناعی‌ها را داده‌اند، امتناعی‌ها شاگردان مرحوم آخوند(ره) هستند که یا مرحوم آقا ضیاء است در مقالات یا محقق نائینی(ره) است در خود اجود.

امام(ره) اینجا که در واقع طرفشان ایشان است ما گفتیم این فرمایشات امام(ره) را اگر کسی بخواهد خوب ورود کند و توضیح بدهد فرمایشات امام(ره) را اینجا در مسئله استصحاب عدم ازلی و صحت و عدم صحت استصحاب عدم ازلی این مهم است که خلاصه این را باید رسیدگی کند، ما گفتیم این مطالب متأسفانه خوب تبیین نشده است، نه مقررشان استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله سبحانی، بعضی مقدماتی که تقریر کرده، اشکال کرده در خود تهذیب در حاشیه تهذیب که استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل(ره) جواب آن اشکال



حاشیه تهذیب را سر درس می‌دادند، نه مقررشان در فقه آقای قدیری(ره) اینجا که خواستند فرمایش استادشان را تقریر کنند که الان بحث ما است، نه خوب اینجا تقریر کرده‌اند.

ما گفتیم برای اینکه دیگر طول هم نکشد آن غایت فرمایش امام(ره) را اجمالاً گفتم چون دیدم بخوام همه این عبارتها را بخوایم بخوانیم یک ماه گیر می‌کنیم در این بحث‌های اصولی می‌خواهم برسم به بحث خودمان، یعنی بحث ما الان بحث در اصالة اللزوم در معاطاة در ملک است و بحث استصحاب عدم تأثیر فسخ است تا ببینیم.

### **بررسی عبارات مرحوم خوئی(ره) در محاضرات**

برای اینکه آن کلیتی را که بنده جلسه گذشته هم یک مقداری تبیین کردم دقیق‌تر روشن بشود فقط این جملات ارزشمند آقای خوئی(ره) را که در واقع، طرف بحث امام(ره) ایشان است و اما هم آنجا آدرس می‌دهند یعنی امام(ره) آنجا آدرس دادند که خواندم آدرسش را برای دوستان، امام(ره) در اجود التقریرات جلد یکم حاشی آن که مربوط به آقای خوئی(ره) است، مقرر مرحوم نائینی(ره)، آقای خوئی(ره) است آقای نائینی(ره) امتناعی است، آقای خوئی(ره) جواب ایشان را دادند در حاشی اجود، آقای خوئی(ره) در این

محاضرات هم جواب آقای خوئی(ره)(ظاهراً سبق لسان شده و مراد حضرت استاد محقق نائینی(ره) می باشد) را داده‌اند که عبارت محاضرات هم روان‌تر است که اصل درگیری اینجاست، ایشان وقتی که اول حرف مرحوم آخوند(ره) را توضیح می‌دهد درباره صحت استصحاب عدم ازلی و اینکه این مرأه ای که شبهه مصداقیه داریم قرشی است یا غیر قرشی با استصحاب عدم ازلی تحت عام باقی می‌ماند، قبلاً این را از عبارت قبل هم خوانده بودیم.

این را که می‌خوانند لکن انکر ذلک شیخنا الاستاذ و قال انکار کرده جریان استصحاب عدم ازلی را محقق نائینی(ره) استاذ ما و قال بأن الاستصحاب لایجری فی العدم الازلی و استدل علی ذلک بعدة مقدمات حالا من آن شاه‌بیت را فقط می‌خواهم بخوانم که فضا به دست دوستان بیاید که نقدش هم کرده‌ام در جلسه قبل که فقط آدرسش را داشته باشید که نقد امام(ره) را خوب آدم حواسش را بدهد.

## اهم مباحث مورد اختلاف در عبارات مرحوم خوئی(ره)

### مسئله استثناء و تخصیص در مقدمه اول

و استدل علی ذلک بعدة، مقدمات الاولی أن التخصیص یک مقدمه بسیار، بسیار مهم این بحث

تخصیص است و بحث اراده جدیه است در بحث  
مخصص متصل و منفصل، این بحث چرا ضروری  
است؟ چون اشکال اصلی آقای نائینی(ره) است که  
متأسفانه در توضیحات آقای قدیری(ره) در این بحث  
نیامده است، حالا بعداً که می‌خوانیم می‌بینید اما در  
جواب امام(ره) در آنجا آمده، چرا؟ چون معرکه اصلی  
بین استاد و شاگرد یعنی آقای نائینی(ره) و محقق  
خوئی(ره) اینجاست در مقدمه اول مسئله استثناء و  
تخصیص را بحث کرده که ان شاء الله بحث می‌کنیم  
حالا اشاره می‌کنم.

لذا مقدمه اولی که باید خوب روی آن کار بشود و  
متأسفانه در بیانات آقای قدیری(ره) نیست این مسئله  
تخصیص است و حیث اراده جدی، حیث اهمال، حیث  
تقیید و حیث تخصیص و این نکاتی که بعداً به آنها  
اشاره می‌کنیم این یک مقدمه، بنده چون جلسه قبل  
این را نگفتم بعداً ان شاء الله به آن می‌رسیم این یک  
مقدمه.

## تحلیل عدم محمولی و عدم نعتی

مقدمه دوم باز آقای خوئی(ره) انصافاً به این قضیه  
خوب می‌پردازند این است که ما اگر بخواهیم وضعیت  
عدم را بررسی کنیم چه کار باید بکنیم؟ الثانیه که این  
بحثی است که ما جلسه قبل به آن اشاره کردیم، إِنَّ

الوجود و العدم مرة يضافان الى الماهية يعنى أنها اما موجودة او معدومة و بكلمة أخرى إن الماهية سواء كانت من الماهيات ام لم كمتأصلة كالجواهر و الاعراض او غير المتأصلة فبطبيعة الحال لا تخلو من أن يكون موجودة او معدومة ماهيت حالا چه ماهيت متأصل باشد از مقولات عشر، چه ماهيت غير متأصل باشد، بالاخره ماهيت يا موجود است يا معدوم است و لا ثالث لهما ضرورة أنه لا يعقل ايشان می‌خواهند بگویند کسی قانون ماهيت را خوب یاد بگیرد، می‌داند که ماهيت يا موجود است يا معدوم است، ارتفاع نقيضين نمی‌تواند قائل بشود و بگوید نه موجود است نه معدوم، حالا چه با جوهر کار کنیم، مثل جسم و چه با عرض، کار کنیم مثل بیاض و سواد، قانون این است که یا موجود است یا معدوم، فکما يقال انّ الجسم الطبيعي اما موجود او معدوم فکذلك يقال إن البياض اما موجود او معدوم و لا فرق بينهما من هذه الناحية.

حالا این وجود عدمی که به جوهر یعنی جسم یا به بیاض و سواد یعنی عرض نسبت می‌دهیم اسمش چه چیزی است؟ ايشان می‌گویند این وجود، اگر وجود باشد می‌شود کان تامه اگر عدم باشد می‌شود لیس تامه، لذا وجود و عدم محمولی هستند، یعنی هل بسیطه است که موجودش می‌کند یا لیس تامه است که معدومش می‌کند.

لذا تعبیر ایشان در اینجا این است می‌فرمایند اینجا که ما در نظر می‌گیریم چه اینها را به جسم یعنی جوهر نسبت بدهیم چه به عرض یعنی سواد و بیاض نسبت بدهیم اینها در واقع یعبّر عن هذا الوجود و العدم بالوجود والعدمی که در واقع محمول بر واقعیت هستند و مفاده کان و لیس تامتین هستند، وجودشان می‌شود کان تامه یعنی هل بسیطه، یعنی موجود است، عدمش می‌شود لیس تامه یعنی معدوم است.

و آخری یلاحظ وجود العرض بالاضافة الی معروضه اما گاهی وقت‌ها نه، من وجود عرض را نسبت به جوهر دارم، بحث می‌کنم، این می‌شود کان ناقصه قیام را برای زید می‌گویم قعود را برای عمر می‌گویم این طوری یا عدم را برای موضوع می‌گویم، ایشان می‌گویند این عدم می‌شود عدم نعتی، وجود نعتی است و عدم هم نعتی است، کان ناقصه است، لیس ناقصه است به تعبیر ایشان، یعنی اول قشنگ می‌خواهند این وجود و عدم را که جلسه قبل با آن کار می‌کردیم توضیح بدهند آقای خوئی(ره) و آخری یلاحظ وجود العرض بالاضافة الی معروضه نه بالاضافه الی خود ماهیت عرض که آن را بکند کان تامه یا لیس تامه، بالاضافة الیه و یعبّر عن هذا الوجود والعدم النعتیین وجود عرض است در موضوعش یعنی جوهر، عدم عرض است در موضوعش یعنی جوهر، ویعبّر عن هذا الوجود و العدم

بالوجود و العدم النعتین تارة و مفاد کان ناقصه در وجود و لیس ناقصه در عدم.

## اشکال مرحوم خوئی(ره) در تحلیل عدم نعتی

که حالا این اشتباه است دیگر به این نمی‌گویند لیس ناقصه، اگر عدم نعتی باشد می‌شود موجهه معدوله، به آن لیس نمی‌گویند، چه کار کنیم این را آقای خوئی(ره)، چاره‌ای نداریم، ببینید اگر عدم نعتی باشد دیگر لیس نیست، خدا حفظ کند یکی از استادان ما را وقتی می‌خواندیم اینها را در بحث تعاقب دادوبیداد ما سر همین بود که دیگر به این لیس نمی‌گویند و آن ارزش بحث قضایای امام(ره) اینجا است که وقتی عدم نعتی است قضیه موجهه است، قضیه سالبه نیست، لیس ناقصه یعنی چه؟.

اگر منظورتان از لیس ناقصه این است که عدم رفته در محمول، عدم را کردید نعت یک واقعیتی، ببینید اشکال آقای خوئی(ره) این است فلسفه، خراب که می‌شود این طوری می‌شود، حالا عدم محمولی قبول، می‌شود لیس تامه، سلب تحصیلی، وجود محمولی هل بسیطه است، کان تامه قبول، عدم نعتی باز کان است کان ناقصه است، وجود نعتی هم کان ناقصه است چون موجهه است قضیه، لذا بر می‌گردد به آن حیث عدم مضاف که عرض کردم، ببینید قشنگ شما اینجا

مچ بحث به دستان می‌آید، خواهش می‌کنم که دقت کنید، محترم هستند برای ما بزرگان ولی خوب دیگر نمی‌توانیم از این قضیه بگذرم ولو اینکه آقای صدر(ره) گفته باشد ولو آقای خوئی(ره) گفته باشند، این عبارت را بخوانید که من عمداً آوردم و خواندم.

### ادامه بررسی عبارت مرحوم خوئی(ره)

و يعبر عن هذا الوجود والعدم النعتيين تارة و بمفاد كان ناقصة در وجود و ليس ناقصه در عدم تارة اخرى که ما آن ليس ناقصه را واقعاً نمی‌فهمیم و هذا لاوجود والعدم يحتاجان في تحققهما الى موضوع محقق في الخارج بعد آقای خوئی(ره) می‌گویند بله چون اینها نعت هستند موضوع محقق می‌خواهند تا تحقق پیدا کنند، اگر تحققشان، موضوع محقق می‌خواهد پس کان است نه ليس، ولو اینکه محمول عدمی است ولی در فضایی است که عدم مضاف حسی از وجود پیدا کرده بعد یک کان ناقصه آمده بالای سر آن، فهما من هذه الناحية كالعدم و الملكة، باریک الله، خدا رحمت کند آقای طباطبایی(ره) را، عدم ملکه حقیقتاً یک واقعیت پیدا می‌کند لذا ربط طرفینی وجود دارد، آنجا که هم موضوع موجود است و هم محمول موجود است، یعنی آن، اینها حرف‌های خوبی است فقط آن لیسش خرابش می‌کند.

یعنی انّ التقابل بینهما یحتاج الی وجود موضوع محقق فی الخارج و یتحیل التقابل بدونہ اما احتیاج الملكة الیہ فظاهر ملکہ کہ می‌خواهد موجود بشود مثل بصر، حیث لا یعقل وجودها الا فی موضوع موجود و اما احتیاج العدم عدم بصر بله عدم بصر فیما من شأنه أن یكون بصیراً برای موضوع موجود یعنی زید، زید نابینا فلانّ المراد منه لیس العدم المطلق بل المراد منه عدم خاص و هو عدم مضاف الی محل قابل للاتصاف بالملکہ کہ احسنت، عدم خاصی کہ اضافه می‌شود به محل قابل ملکہ پس کان است نه لیس حضرت آقا.

مثلاً الاعمی عبارة عن عدم البصر علی الاطلاق و لذا لا یصلح سلبه عما لا یكون قابلاً للاتصاف به به دیوار نمی‌گویند فلا یقال للجدار أنّه اعمی یعنی لیس ببصیر من هنا یصح ارتفاعهما معاً لذا ایشان می‌خواهند بگویند عدم ملکہ یعنی عدم مضاف از جایی کہ قابلیت ندارد قابل ارتفاع است و ارتفاع نقیضین هم نیست، دیوار نه بصیر است و نه اعمی عن موضوع غیر موجود من دون لزوم ارتفاع النقیضین فان زید غیر موجود لا بصیر و لا اعمی و قد تحصل من ذلك أن اتصاف شیء بكل منهما یحتاج الی وجوده و تحققه فی الخارج و خیلی عالی است، اگر شما در ارتباط با عدم اتصاف کار می‌کنید می‌شود سلب، اگر درباره اتصاف به عدم کار می‌کنید می‌شود ایجاب، پس شما در عدم نعتی و



وجود نعتی با اتصاف دارید کار می‌کنید قضیه موجهه است این همان نکته دقیق آقای طباطبایی (ره) است که هر کس در سالبه به ربط حکم پرداخت در واقع دارد سالبه را با موجهه خلط می‌کند، در حاق ذهنش دارد با موجهه کار می‌کند اما دارد می‌گوید سالبه.

آقای خوئی (ره) اینجا دارند تلاش می‌کنند که بگویند ما در وجود و عدم نعتی چون موضوع محقق می‌خواهیم اگر موضوع نبود اشکالی ندارد هیچ‌کدام نیستند ارتفاع نقیضین هم نیست بر خلاف وجود و عدم محمولی که ارتفاعشان محال است، حرف، حرف بسیار خوبی است و ارزشمند است، منتهی در فضای متوسط حکمت اسلامی اگر از آن اشکال لیس ناقصه بگذریم، حالا آن را سهو حساب می‌کنیم در فضای متوسط فلسفه اسلامی حرف درستی است یعنی در فضایی که من با عدم مضاف له حض من الوجود کار کنم.

فإنَّ الوجود و العدم النعتین یستحیل ثبوتهما بدون منعوت و موصوف فی الخارج و من هنا یمکن ارتفاعهما بارتفاع موضوعهما من دون لزوم ارتفاع نقیضین حرف بسیار خوبی است چون نقیض نیستند واقعاً، شبهه نقیض است این همان قانون قشنگ فلسفی است سلب از مرتبه سلب تحصیلی نیست، سلب تحصیلی، سلب از همه مراتب است، خیلی خوب است این فرمایش.

## اشکال به محقق خوئی (ره) در اتحاد بین قضیه متیقنه و مشکوکه

ولی آقای خوئی (ره) در فضای عدم مضاف دارید صحبت می‌کنید، بعد هم باید به ما بگوئید شما می‌خواهید جوازی بشوید؟ همان اشکال جلسه قبل ما که اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را چطور می‌خواهید درست کنید؟ سلب تحصیلی با ایجاب عدولی که عدم مضاف است چطور یکی هستند؟ اصلاً بحث اصل مثبت نیست که بخواهید برگردید به نقد محقق نائینی (ره).

## ادامه بررسی عبارت مرحوم خوئی (ره)

و من هنا يمكن ارتفاعهما بارتفاع موضوعهما من دون لزوم ارتفاع نقيضين، فإنَّ الفرد الخارجي من العالم إما أن يكون عادلاً أو فاسقاً و اما المعدوم فلا يعقل اتصافه بشيء منهما هذا بخلاف الوجود و العدم المحمولين حيث لا يمكن ارتفاعهما معاً حيث لا يمكن ارتفاع النقيضين لما عرفت من أن الماهية اذا قيست الى الخارج فلا تخلو من أن تكون موجودة او معدمة فلا ثالث لهما فالنتيجة في نهاية الشوط هي أن الوجود و العدم اذا كانا نعتيين امكن ارتفاعهما بارتفاع موضوعهما اينها همه اش درست است ضرورية أن الاتصاف فرع وجود المتصف و اما اذا كانا محمولين فلا يمكن ارتفاعهما عن موضوع ضرورة أنه من ارتفاع النقيضين المستحيل ذاتاً، حالا ثالثش هم موضوع مرکب است که می‌خواهد

بگوید یک بخشی از آن را با وجودان و یک بخشی از آن را با تعبد احراز می کنیم که حالا بعداً.

ببینید حالا اینها را که آدم می خواند از یک طرف لذت می برد می گوید ببینید آقای خوئی (ره) بزرگ چقدر زیبا فلسفه کار کرده اند فلسفه مشائی ما را، قوی است، قدّم السلب علی الماهیه علی الحیثیه حتی یعم عارضاً مهیه را مسلط است، می گوید سلب در مرتبه ارتفاع نقیضین نیست، این خیلی حرف دقیقی است، ببینید می خواهند فتوا بدهد، سر مرأه قرشیه ببینید دارد چه مقدمات آن چنانی، آقایان عزیزان من، می خواهد استصحاب عدم ازلی و تعبد را درست کند ببینید با چه مقدماتی درگیر است با استاد هایشان، محقق نائینی (ره) و محقق عراقی.

منتهی ارزشش را می گوئیم توضیح می دهیم ولی یک جایی می ایستیم می گوئیم حضرت آقا اولاً به آن نمی گوئیم لیس ناقصه، ثانیاً کلمه را هم اگر اشکال کلمه ای را برداریم و بگوییم شما مطلبتان درست است، تسامحی است، معدوله است کان است ولی باز شما دارید عدم مضاف کار می کنید که حضی از وجود دارد، اشکال ندارد اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را برایمان درست کنید.

حالا این فرمایشات ایشان را در این محاضرات نگاه

کنید ذیل همین مسئله‌ای که مرحوم آخوند(ره) مطرح کرده‌اند قشنگ ملاحظه می‌کنید که امام(ره) بزرگوار ما چطور با استاد خودشان محقق حائری و با تلمیذ محقق نائینی(ره) یعنی مقرر محقق نائینی(ره) در حاشی اجود درگیر هستند.

اولاً در این فضا چطور درگیر هستند؟ و با چه دقتی عقلی و عرفی درگیری را امام(ره) تبیین می‌کنند؟ که متأسفانه در فرمایشات آقای قدیری(ره) وجود ندارد، ثانیاً یک مقدمه دیگری را اضافه می‌کنند که اصلاً آن مقدمه را آقای قدیری(ره) نیاورده‌اند که در تهذیب هست و اینجا دیدید که آقای خوئی(ره) چاره‌ای نداشت باید در مقابل محقق نائینی(ره) این مقدمه را می‌گفت.

اعتذار می‌کنم چون دیگر متن درس ما است و مجبوریم این فرمایش آقای قدیری را درباره اجرای اصل و استصحاب عدم تأثیر فسخ کار کنیم باید اینها را هم بگوییم و ایشان هم گفته‌اند و چاره‌ای هم نداشته‌اند ولو اینکه کامل بیان نکرده‌اند، حالا ملاحظه بفرمائید تا ان شاء الله ادامه بدهیم.

و صلی الله علی حمد و آلہ الطاهرین

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

# جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه هشتم: بیان نظر محقق نائینی (ره) و محقق عراقی (ره)  
توسط محقق خویی (ره) و مرحوم امام (ره)**

## مرور مباحث گذشته

بحث ما درباره آن تحقیق مسئله ایقاض مرحوم آخوند (ره) بود که مرحوم آخوند (ره) می‌خواستند با اجرای استصحاب عدم ازلی، تکلیف مرأة مشکوكة را روشن کنند و بگویند اگر من عامی داشتم که خواست بگوید که هر زنی تا پنجاه سال حیض می‌شود تری الحمرة الى الخمسين و تخصیص زدند آن را به الا

المرأة قرشى که ترى الحمرة الى الستين حالا اگر من شک کردم که هند قرشى است یا غیر قرشى، برای اینکه فتوا بدهم که در این جور موارد که هند بالاخره خونى را که در پنجاه و یک ساله دیده حیض است یا استحاضه است مثلاً، می‌خواهیم فتوای فقهی بدهیم، می‌توانم استصحاب عدم ازلی بکنم و بگویم این هند بالوجدان زن است و بالتعبد غیر قرشى است.

چرا؟ مرحوم آخوند(ره) این‌طور بیان کردند اگر خاطرتان باشد، گفتند اینجا در مواردی که تخصیص به یک عنوان عدمی زده می‌شود نه به یک عنوان وجودی و چون عنوان، عنوان عدمی است، یعنی مخصّص یک عنوان عدمی است، یعنی مخصّص عنوان وجودی است و چیزی که باقی می‌ماند یک عنوان عدمی است المرأة ترى الحمرة الى الخمسين الا المرأة القرشية، باقی می‌ماند تحت عام المرأة غیر قرشى، المرأة غیر القرشية ترى الحمرة الى الخمسين، چون مخصّص، چیزی که باقی‌مانده تحت عام، یک عنوان عدمی است شما می‌توانید این عنوان عدمی را با اصل احراز کنید، با اصالة العدم، با استصحاب عدم ازلی.

مرحوم آخوند(ره) می‌فرمایند در این جور موارد ما مشکلی نداریم می‌گوئیم این هند نبود قرشى هم نبود، نبود، قرشى نبود، یعنی سالبه محصله می‌گویم

هند لیست بالقرشیه سالبه محصله اش، یعنی نبوده که قرشی باشد، سالبه محصله تصدق بانتفاء موضوع، اشکال ندارد الان هم می‌گوییم هند قرشی نیست اما از باب موجهه معدوله، هند هست ولی قرشی نیست، مرحوم آخوند(ره) فرمودند که چون اینجا باقی تحت عام در واقع یک عنوان وجودی در آن نیست.

و تعبیر مرحوم آخوند(ره) یک تعبیر خوبی بود که باقی‌مانده، یک عنوان وجودی در آن نیست، همان عنوان عدمی در واقع مطرح است شما می‌توانید با آن کار کنید و لذا مشکلی از این بابت ندارید که تمسک کنید به عام، انّ الباقي تحت العام بعد تخصیصه بالمنفصل او کالاستثناء من المتصل لَمَّا كان غير معنون بعنوان خاص، عنوان وجودی خاصی پیدا نکرده است، بل بکل عنوان لم یکن ذاک بعنوان خاص بلکه به هر عنوانی که غیر از آن مخصّصش، مرأة غیر قرشی کان احراز المشتبه منه بالاصل الموضوعی فی غالب الموارد ممکناً مثلاً اذا شک که خواندیم أنّ المرأة تكون قرشیه فإن کانت فلان الا أن اصالة تحقق عدم انتساب بينها و بین قریش ان تجری فی تنقیح أنه مما لا تحیض الا الی خمسين.

یا مثلاً می‌گویند اگر هر مائی کل ماء مثلاً یتنجس بسبب الملاقاة هر مائی با ملاقات نجس می‌شود خارج

کردید از این ماء، ماء کر را، الا اذا كان كراً پس آنچه که باقی مانده است تحت عام شما ماء غیر کر است، حالا شک کردید که این ماء کر است یا کر نیست، حین الملاقات کر بوده یا کر نبوده، می‌توانید اصالة عدم کریت را پیاده کنید بعد بگوئید که این ماء، ماء است قبلاً نبوده، کر هم نبوده، الان هم که هست کر هم نیست، بعد تحت عام باقی می‌ماند، فتوا می‌دهید به اینکه نجس است الان.

ببینید برای این، کلی(زیاد) ما مثال داریم در فقه، فتوا می‌خواهیم بدهیم واقعاً، با اصالة یعنی استصحاب عدم ازلی، اصالة کر نبودن این ماء، اصالة قرشی نبودن این مرأة در ازل، از باب انتفاء موضوع، نتیجه می‌گیریم کر نبودن آن را الان، یعنی انتفاء محمول را، مرحوم آخوند(ره) می‌گفتند که استصحاب جاری است محقق خوئی(ره) دفاع می‌کرد از این فتوا در مقابل محقق خوئی(ره)(ظاهراً سبق لسان شده و منظور استاد محقق نائینی(ره) می‌باشد)، محقق نائینی(ره) و مرحوم آقا ضیاء(ره) مخالف هستند مرحوم آقا شیخ عبدالکریم(ره) موافق هستند، امام(ره) در عین حالی که مخالف است می‌خواهند بگویند که هم موافقین و هم مخالفین دچار اشتباه هستند، سازمانی که ما داشتیم با آن کار می‌کردیم این بود.



## بیان مقدمه دوم و سوم محقق نائینی(ره) توسط محقق خوی(ره)

مرحوم آقای خوئی(ره) عرض کردیم خیلی مفصل وقتی این را می‌خواهند بیان کنند شروع می‌کنند مطالب مربوط به مخالفین را از زبان دو استاد بزرگوارشان مرحوم نائینی(ره) و مرحوم آقا ضیاء(ره) بیان کردن، از اجود و مقالات الاصول و نه‌ایة الافکار که ما نمی‌خواستیم حالا همه را الان هم وارد مفصلش نشدیم به قدر حاجت‌مان که می‌خواهیم تکلیف بحث خودمان را روشن کنیم.

در مقدمه دوم که در واقع ما خودمان با آن کار کردیم محقق خوئی(ره) تبیین خوبی می‌کنند از فرمایشات استادشان محقق نائینی(ره) که فرق عدم محمولی و عدم نعتی چیست؟ فرق سلب تحصیلی و ایجاب عدولی چه چیزی است؟ که دیگر عرض کردیم تکرارش نمی‌کنیم.

در مقدمه سوم همین را می‌خواهند درست کنند که دو طرف موضوع، تارة بسیط است و تارة مرکب است بعضی وقت‌ها دو جزئش را وجداناً احراز می‌کنیم گاهی وقت‌ها یک جزئش را با وجدان احراز می‌کنیم و یک جزئش را با تعبد، بعد هم مثال می‌زنند می‌گویند مثلاً همین موضوع مرکب ما، زن بودن هند را وجداناً احراز کردیم قرشی نبودنش را با تعبد، بعد می‌شود مرأة

غیر قرشی، حکم بر او بار می‌شود که الابد الخمسین لا تحيض این خون پنجاه و یک سالگی‌اش استحاضه است و دیگر حیض نیست، چون حمرة را تا خمسین فقط می‌بیند، یا مثلاً آب بودن این آب را وجداناً احراز کردیم و کر نبودنش را با تعبد، لذا با ملاقات نجس می‌شود، ایشان می‌گویند این طور است یعنی موضوعات این طور است، اینها را می‌خواهند قشنگ برای توضیح فرمایش آقای نائینی(ره) بیان کنند تا بعد اشکال محقق نائینی(ره)، در مقدمه اول که عرض کردم بادقت این را مطرح می‌کنند، مقدمه اول هم باز مقدمه محقق نائینی(ره) است.

محقق نائینی(ره) نشان داده‌اند که بله ما اینجا مشکلی نداریم و حرف مرحوم آخوند(ره) درست است که ما در واقع اینجا یک عنوانی داریم به نام مثلاً مرأة غیر قرشی، ماء غیر کر، مائی که لا یکون کراً، یتنجس بالملاقاة مرأه ای که غیر قرشی است تری الحمرة الی خمسین، حالا سازمان مفصلی درست کردند، استثناء متصل استثناء منفصل، فرق متصل، منفصل که عرض کردم خدمتان چون الان خیلی در صدد نیستم که این را شرح بدهم بالاخره در این مقدمه هم می‌خواستند کمک کنند به فرمایش محقق نائینی(ره).

## اشکال مرحوم عراقی(ره) به عدمی شدن مخصّص بعد از تخصیص(مقدمه اول)

مخالف در این مقدمه محقق عراقی(ره) است، محقق عراقی(ره) گفته‌اند چه کسی گفته است که وقتی یک عامی را استثناء می‌کنید یک عنوان عدمی در عنوان مخصّص باقی می‌ماند؟ نه خیر، اگر عنوان عدمی باقی بماند، شما می‌توانید با استصحاب عدم ازلی آن عنوان عدمی را ثابت کنید، ولی اصلاً چه کسی گفته که عنوان عدمی باقی می‌ماند؟ اگر مولا گفت اکرم العلماء مثلاً بعد زید فوت کرد، بعد وقتی که زید فوت کرد از اکرم العلماء می‌رود بیرون، با فوت زید عنوان العلماء می‌شود عنوان العلماء غیر زید؟ خوب زید فوت کرده است، اگر زید فوت کند، یا مولا بگوید اکرم العلماء العدول زید فاسق بشود با فسق زید یا با موت زید عنوان عام عوض می‌شود؟

مرحوم آقا ضیاء(ره) اشکال کرده‌اند می‌گویند خروج فرد از یک عنوانی سبب نمی‌شود که من بگویم در آن عنوان یک حیث عدمی به وجود بیاید که بعد به من اجازه بدهید آن حیث عدمی را با استصحاب عدم ازلی احراز کنم، لذا آقای آقا ضیاء(ره) کأنّ از همان اول می‌خواهند راه جناب آخوند(ره) را ببندند بگویند نه خیر آقای استاد، جناب آقای آخوند(ره)، ما یک خروج تکوینی داریم و یک خروج تشریحی داریم هیچ‌کدام از

این خروج‌ها چه تکوینی و چه تشریحی عنوان را عوض نمی‌کند.

## جواب محقق خویی (ره) به اشکال محقق عراقی (ره)

مرحوم آقای خوئی (ره) در این مقدمه اول می‌خواهند جواب آقا ضیاء (ره) را بدهند، می‌خواهند بگویند که اینجا حق با آقای نائینی (ره) و آقای آخوند (ره) است که ما یک چنین عنوان عامی داریم که وقتی یک مخصّص متصل یا منفصلی به آن می‌خورد (با تفصیلی که می‌دهند) در آن یک عنوان عدمی درست می‌شود، اگر در آن یک عنوان عدمی درست شد، آن موقع شما می‌توانید اجرای اصل کنید، یعنی کانّ حق را می‌خواهند به آقای نائینی (ره) بدهند، بگویند یعنی اگر هم نشود پیاده کرد نه به دلیلی که مرحوم آقا ضیاء (ره) می‌گویند، آقای خوئی (ره) خیلی مرتب.

لذا در مقدمه اول می‌آیند توضیح می‌دهند بعد از آن توضیح قد ناقش فی هذه المقدمة بعض اعظام که بعد هم می‌فرمایند بما ملخصه أن التخصیص لا یوجب تعنون العام بأی عنوان که مرحوم آخوند (ره) می‌گفتند حیث أنّه لیس الا کموت احد الافراد العام خلاصه خروج فردی از عام الزاماً به معنای تعنون آن عنوان و عنوان عدمی نیست که بخواهیم آن را با اصل عدم احراز کنیم، بعد آقای خوئی (ره) جوابش را

می‌خواهند بدهند در این مقدمه.

پس خلاصه این سه مقدمه را برای محقق نائینی(ره) درست می‌کنند که حرف محقق نائینی(ره) درست در بیاید، اولاً حق با مرحوم آخوند(ره) است که تخصیص به متصل و منفصل اگر عنوان عدمی ایجاد کرد که ایجاد می‌کند، یک و آن عنوان عدمی را می‌شود از طریق سلب تحصیلی در ازل احراز کرد بعد عدم نعتی‌اش در واقع که ایجاب عدولی‌اش است الان موردنظر باشد بعد هم موضوع مرکب است که بخشی از آن را باوجدان درست می‌کنیم بخشی از آن را با تعبد.

## **بیان اشکال محقق نائینی(ره) به استصحاب عدم ازلی توسط محقق خویی(ره)**

پس اگر این باشد مشکل محقق نائینی(ره) چه چیزی است؟ محقق نائینی(ره) می‌گویند مشکل من اصل مثبت است، اینکه شما بیایید استصحاب کنید عدم ازلی را، بگوئید این نبوده قرشی نبوده، نبوده، قرشی نبوده الان که هست، بگوئید باز قرشی نیست این اصل مثبت است، این لازم آن است، لازم عقلی آن است، محقق نائینی(ره) کأن اشکالشان این است، لذا اینجا کأن آقای خوئی(ره) خیلی مرتب می‌خواهند بگویند اگر این سه مقدمه را که ما می‌گوئیم درست یاد بگیرید آن موقع اشکال محقق نائینی(ره) معلوم

می‌شود، اشکال مرحوم آقا ضیاء(ره) معلوم است ولی می‌شود آن را رد کرد.

اشکال محقق نائینی(ره) این است که محقق نائینی(ره) روالش این است که وقتی آن سه مقدمه را(بیان می‌کنند)بعد هذه المقدمات افاد قدس سره أن ما خرج عن تحت العام لا محالة يستلزم تقييد الباقي بنقيض هذا العنوان اگر شما قرشی را بیرون بردید، غیر قرشی می‌ماند در عنوان عام، لذا تقييد به عنوان عدمی درست است که مرحوم آخوند(ره) گفته‌اند، اگر شما کر را بیرون بردید غیر کر می‌ماند تحت عنوان عام بأنّ هذا التقييد لا بد أن يكون مفاد ليس ناقصة بمقتضى المقدمة الثالثة که حالا ما گفتیم ليس ناقصه نگو بلکه بگو كان ناقصه، یعنی ماء غير کر، مرأة غير قرشی تحيض الى خمسين، ماء غير کر يتنجس بالملاقاة، یعنی عدم نعتی است نه ليس ناقصه، ليس ناقصه اشکال داردو إن هذا العنوان الماخوذ في الموضوع يستحيل تحققه قبل الموضوع بمقتضى مقدمة الثانية و عليه.

حالا محقق نائینی(ره) می‌گویند اگر این‌طور شد شما در واقع نمی‌توانید عدم نعتی را با سلب تحصیلی احراز کنید الا على الاصل مثبت که این دیگر مفصل است فلا يمكن احراز قيد الموضوع العام باصالة العدم الازلی به بیان أن المستصحب لا يخلو اما أن يكون هو عدم

النعتی الماخوذ فی الموضوع العام، عدم نعتی حالت سابقه ندارد، آنچه که حالت سابقه دارد، عدم محمولی است، عدم محمولی ملازم با عدم نعتی است ولی به شکل اصل مثبت، یعنی نبود پس محمول را هم نداشت، الان هم که هست محمول را ندارد، أو یکون هو عدم المحمولی الملازم للعدم النعتی بقاءً فعلى الاول اگر بخواهید عدم نعتی را استصحاب کنید، حالت سابقه ندارد، اگر بخواهید عدم محمول را استصحاب کنید حالت سابقه دارد، عدم محمول لیس تام است، نبودن است، سلب تحصیلی است که بانتفاء موضوع هم صادق است، منتهی خوب اینکه بانتفاء موضوع صادق است وقتی بخواهید بانتفاء محمول آن را درست کنید می شود اصل مثبت.

فعلى الاول که عدم نعتی است لا حالة سابقة له فإنه من الاول مشکوک فيه معلوم نیست این زن بالاخره از اول چه بوده، این آب از اول چه بوده، کر بوده یا غیر کر و علی الثانی در واقع عدم محمولی کار کنید و إن كان له حالة سابقة و إن كان برای این حالت سابقه عدم محمولی از باب عدم ازلی و سلب تحصیلی اما الا انه لا يمكن باستصحابه احراز العدم النعتی الماخوذ فی الموضوع الا على القول بالاصل المثبت خلاصه آقای خوئی(ره) این را مفصل درست می کنند، بعد دیگر متأسفانه مقررهای خوبی که ایشان داشته اند همین طور

عبارت‌پردازی می‌کنند.

و بكلمة أخرى أن الماخوذ في موضوع الحكم العام بعد التخصيص بما أنه عدم النعتى راست می‌گوید، ماخوذ در حکم عام عدم نعتی است برای همین من گفتم کان ناقصه می‌شود نه لیس ناقصه فلا يمكن احرازه بالاصل ماخوذ در حکم عام می‌شود ماء غیر کر، مرأة غیر قرشى، مرأه ای که متصف به غیر قرشیت است، مائی که متصف به عدم کریت است این حکمش این است المائی که متصف است به عدم کریت یتنجس بالملاقاة و مرأة ای که غیر قرشى است ترى الحمرة الى خمسين، حالا که عدم نعتی موضوع من است من نمی‌توانم این را برایش استصحاب در خود عدم نعتی داشته باشم چون حالت سابقه ندارد و عدم محمولی و إن كان له حالة سابقة الا انه لا يمكن باستصحابه اثباته الا بناء على الاصل المثبت.

بعد هم ایشان می‌گویند بعد ذلك فرّع ببینید چه قدر فتوا می‌دهند، این آقایان، ببینید آقایان، فلسفه است، دارند با آن فتوا می‌دهند، فرّع على كون المانعية المجعولة معتبرة في نفس الصلاة و من قيودها اگر مانعیتی در صلات گذاشتیم محقق نائینی(ره) گفته‌اند که دیگر چاره‌ای نداریم إن الصلاة من اول وجودها لا تخلو من أن تكون مقترنة بالمانع او بعدمه فلا حالة



سابقه حتی یتمسک باستصحابها خلاصه در جای جای  
 فقه این ثمره پیدا می‌کند، اگر نتوانید از اصل عدم  
 ازلی استفاده کنید نه در مانع، نه در حیث تنجس و  
 در خیلی از جاهای دیگر، عدم تزکیه، کجا، کجا، کلی  
 در فقه این مصداق دارد، نتیجه‌اش این است که آنه لا  
 یمكن احراز دخول الفرد المشتبه فی افراد العام باجراء  
 الاصل فی العدم الزلی فإذن لا بدّ من رجوع الحكم  
 الی الاصل الحکمی فی المقام حالا بعد که نتوانیم از  
 عام استفاده کنیم نوبت می‌رسد به اینکه ببینیم اصل  
 عملی چه چیزی است؟ حالا برائت است یا هر چیزی  
 که هست، یعنی ببینید محقق خوئی(ره) با چه دقتی  
 و فنی فرمایش استادشان محقق نائینی(ره) فرمایش  
 استادشان مرحوم آقا ضیاء(ره) را تبیین کردند بعد هم  
 رسیدگی کردند به اینها.

### **بیان نظریات علماء ونقد آنها توسط مرحوم امام(ره)**

امام رضوان الله تعالی علیه هم دقیقاً همین مطالب  
 ارزشمندی را که آقای خوئی(ره) بیان کرده‌اند همین‌ها  
 را هم امام(ره) آورده‌اند به اضافه فرمایشات خود آقای  
 خوئی(ره) را و به اضافه فرمایشات استادشان مرحوم آقا  
 شیخ عبدالکریم(ره)، حالا بعداً آقا شیخ عبدالکریم(ره) را  
 که بگذارید این دقیق‌تر است، جوازی از جوازی بودنش از  
 آقای خوئی(ره) هم دقیق‌تر است، بنده خیلی از جای‌ها

که می‌بینیم فتوای آقای خوئی(ره) را با استدلال‌های آقا شیخ عبدالکریم(ره) مقایسه می‌کنم در آخر شک می‌کنم که آقای خوئی(ره) واقعاً دیده، فرمایشات آقا شیخ عبدالکریم(ره) در کتاب الصلاة را؟ بعید است که ندیده باشند، یا دُرَر را، امام(ره) هم خلاصه یکی یکی اینها را می‌آورند.

حجة نافین اول فرمایش مرحوم آقا ضیاء(ره) را می‌آورند که نه اصلاً عنوان، عوض نشده است، إِنَّ شَأْنَ الْمَخْصُصِّ هُوَ اخْرَاجُ فَرْدِ الْخَاصِّ مَعَ بَقَاءِ الْعَامِّ مَعَ تَمَامِيَّةِ مَوْضُوعِهِ مِنْ دُونَ انْقِلَابِ الْمَوْضُوعِ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ اِذَا اخْرَاجَ الْفَرْدَ نَظِيرَ مَوْتِهِ دَقِيقَ شَرْعٍ كَرَدْنَدِ اَوَّلِ نَافِيْنِ، مرحوم آقا ضیاء(ره) است فیه شروع می‌کنند نقد، یک مقدمه امام(ره) دارند برای رد این که گفتم به شما آقای قدیری(ره) نیاورده‌اند، بعد می‌خوانیم عبارت آقای قدیری(ره) را، چه کنیم با مظلومیت امام(ره) اینجا، حالا امام(ره) اینجا شروع می‌کنند به درگیری با ایشان که حالا سر جای خودش.

حجة القائم بجریانہ مطلقاً فرمایش آقای حائری(ره) را فی مجلس درسه انظر معتمد الاصول بهترین بیان را استادمان حضرت آقای فاضل(ره) در تقریر معتمد امام(ره)، چون آقای فاضل(ره) خیلی خوب این را تقریر کرده‌اند از استادشان حضرت امام(ره)، در تهذیب خوب

این بخش تقریر نشده است و عن بعض آخر فی تقریبه فرمایش آقای خوئی(ره) را هم می‌گویند این العام شامل لجميع العناوین و ما خرج منه هو عنوان الخاص و بقی سائرها تحتہ که حالا این را ببینید.

امام(ره) هم قشنگ همین‌ها را یکی یکی می‌آورند بعد هم می‌خواهند بگویند که نه، اینها همه‌شان مشکل دارند مشکلشان این است که شما سر احراز، حالا فرمایش آقای خوئی(ره) را هم باید اجمالش را از زبان امام(ره) برایتان بخوانم، خیلی خوب، بعد امام(ره) می‌خواند بگویند که اصلاً نوبت به اصل مثبت نمی‌رسد آقای نائینی(ره)، شما احراز وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را بکنید، شما چطوری سلب تحصیلی را با ایجاب عدولی احراز می‌کنید؟

حالا ما آن موقع که در فقه در موارد دیگر کارهای آقای خوئی(ره) را پیگیری می‌کردیم آقای خوئی(ره) بعضی از جای‌ها همین اصل مثبت آقای نائینی(ره) را قبول کرده‌اند در فقه، همه‌جا سر همین حرفشان نمانده‌اند، هرچند استادمان مقاومت می‌کرد ولی بعضی از اوقات که دیگر خیلی ما اذیت می‌کردیم و جسارت می‌کردیم و فشار می‌آوردیم می‌پذیرفتند که بالاخره این فرمایش آقای نائینی(ره) یعنی اثبات عدم نعتی با استصحاب عدم ازلی را مثبتیت آن چطور می‌شود؟ مهم شیخ(ره)

است، شیخ(ره)قائل به مثبتیت است، عدم حدوث حادث را می‌شود با آن کارکرد اما عدم ازلی اشکال مثبتیت دارد این یک بحث است، عدم ازلی اشکالش مثبتیت است یا اصلاً جاری نمی‌شود، چون وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه مشکل است عقلاً یا عرفاً.

حالا این یک مقداری، حیفم می‌آید چون فقهش ثمره دارد بدون ورود به همه، ولی این فضای فهم را خیلی به شما کمک می‌کند، حالا ملاحظه بفرمائید فرمایشات امام(ره) را، فرمایشات همین جمله امام(ره) را یا همین فرمایشات آقای خوئی(ره) را در این محاضرات، یعنی موسوعه شان جلد چهل و شش که محاضرات می‌شود جلد آخر، جلد پنج که تقریرات الفاظ محقق خوئی(ره) است حالا ملاحظه بفرمائید تا ان شاء الله ببینیم خدا چه مقدر می‌فرماید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۲۰

# جلسه نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

**جلسه نهم: بررسی بیانات محقق نائینی (ره) و محقق خویی (ره)  
در مورد استصحاب عدم ازلی در عبارات های مرحوم امام (ره)**

## مرور مباحث گذشته

بحث ما سر فرمایشات امام رضوان الله تعالى عليه بود که ایشان عبارات مرحوم آقا ضیاء (ره) را و عبارات محقق نائینی (ره) را و عبارات محقق خوئی (ره) و مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری (ره) استاد عظیم الشان را اشاره فرمودند و داشتند توضیح می دادند که در واقع حق با امتناعی ها است ولی کأن همه بیانات جوازی ها

مثل محقق خوئی(ره) و محقق حائری(ره) و بیانات امتناعی‌ها مثل محقق آقا ضیاء(ره) و محقق نائینی(ره) ناتمام است، یعنی ببینید تقریباً چهارتا اعلم مقابلمان است، مرحوم آقا ضیاء(ره)، محقق نائینی(ره) که ایشان امتناعی هستند، مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری(ره) و محقق خوئی(ره) رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این دو بزرگوار آخر جوازی هستند.

امام رضوان الله تعالی علیه می‌خواهند بگویند اینها همه اشتباه کرده‌اند، چه آن‌هایی که قائل هستند به امتناع جریان استصحاب عدم ازلی و خواستند به مرحوم آخوند(ره) اشکال بگیرند و بگویند اصلاً جور در نمی‌آید و چه آن‌هایی که قائل هستند به جواز جریان استصحاب عدم ازلی و خواستند کمک کنند و دفاع کنند تقویت کنند حرف مرحوم آخوند(ره) را در مقابل شاگردانشان مثل مرحوم آقا ضیاء(ره) و محقق نائینی(ره) که قائل هستند به اینکه جاری نمی‌شود و امکان ندارد جاری بشود استصحاب.

امام(ره) عبارات مرحوم آقا ضیاء(ره) را خواندند یعنی از ایشان خواندیم، آقا ضیاء(ره) می‌خواستند بگویند عنوان جدیدی اصلاً خروج یک مصداق، سبب نمی‌شود آن عام معنون بشود به یک عنوان عدمی که بعد من بخواهم آن عنوان عدمی را استصحاب کنم از باب سلب

تحصیلی، من چنین قیدی را در این عنوان ندارم، چون مثل موت است.

## **بررسی جواب به اصل مثبت محقق نائینی(ره) توسط محقق خوئی(ره) در بیان مرحوم امام(ره)**

این را قشنگ می‌گویند عبارت مرحوم آقای خوئی(ره) را ایشان در اینجا ذکر کرده‌اند، ربما يقال فی تقریبه ایضاً ما هذا ملخصه إن اخذ عرض فی موضوع الحكم بنحو النعتية محقق خوئی(ره) ملاحظه کردید در همین جلد مربوط به تقریراتشان در محاضرات در این موسوعه جلد ۴۶ در جلد پایانی محاضرات، ایشان بیانات آقای نائینی(ره) را مفصل ذکر کرده‌اند بعد که بیانات آقای نائینی(ره) را ذکر می‌کنند آقای خوئی(ره) می‌آیند این بیانات را نقد کنند، امام(ره) از کجا نقد را نقل می‌کنند؟ نقد را از حامش اجود و ما هم امروز اجود به همراهمان هست آن را لازم داشتیم برای بحث قبلی، ببینیم عبارتی که امام(ره) از حامش اجود نقل کرده‌اند عیناً عبارت آقای خوئی(ره) است.

ربما يقال فی تقریبه ایضاً ما هذا ملخصه إن اخذ عرض تعبیر آقای خوئی(ره) این است والتحقیق أن استثناء عنوان وجودی من العام لا يستلزم اخذ عدم الخاص قیداً فی العام علی نحو مفاد لیس الناقصة فیکون الباقي تحت العام فی مفروض المثال المرأة

التي لا تكن متصفة بكونها من قريش لا المرأة المتصفة بأن لا تكون من قريش و عليه فلا مانع من التمسك باصالة عدم اتصاف المرأة المحتمل كونها من قريش بكونها قرشية بكونها قرشية للحكم عليها بأنّها تحيض الى خمسين و انتظر لذلك مزيد توضيح بعيد هذا ان شاء الله كه بعد هم در پاورقى بعدى خلاصه اين را ذكر مى‌کنند.

امام(ره) هم همين را نقل مى‌کنند إنّ اخذ عرض فى موضوع العام بنحو النعتية و مفاد كان ناقصة لا يقتضى اخذ عدمه نعتاً فى موضع عدم ذلك الحكم و لذا فمفاد قضية المرأة تحيض الى خمسين الا القرشية هى أنّه و إنّ المرأة التي لا تكن متصفة بكونها من قريش تحيض الى خمسين لا المرأة المتصفة بكونها من قريش همين فرمايش محقق خوئى(ره) را و الفرق بينهما ان القضية الاولى سالبة محصلة و الثانية مفاد ليس ناقصة فلا مانع من جريان الاصل لاحراز الموضوع العام آدرسش صفحه ۴۶۸ أجود در همين حامشى است كه در واقع آقاى خوئى(ره) مفصل اين مطلب را بيان کرده‌اند و امام(ره) هم از آقاى خوئى(ره) نقل مى‌کنند.

آقاى خوئى(ره) مى‌خواهند چه بفرمایند؟ آقاى خوئى(ره) ملاحظه كرديد عبارت محقق نائينى(ره) را ذكر کردند بعد گفتند كه محقق نائينى(ره) قائل به اين



هستند که این اصل، اصل مثبت است چرا اصل مثبت است چون حالت سابقه‌اش سلب تحصیلی است، نبوده قرشی هم نبوده، بعد شما می‌خواهید آن سلب تحصیلی را استصحاب کنید، بیاورید و بگوئید که حالا که هست قرشی نیست این می‌شود لازم آن، نبوده قرشی هم نبوده این قضیه متیقنه شما است، استصحاب می‌کنید می‌آورید می‌گوئید نبوده، قرشی نبود نبوده، قرشی نبوده نبوده قرشی نبوده الان که هست قرشی نیست، محقق نائینی(ره) این طوری بیان کردند، طوری که آقای خوئی(ره) استدلال کردند از ایشان خیلی زیبا گفتند آقای نائینی(ره) استاد ما، خیلی هم کمک کردند به آقای نائینی(ره)، فرق سلب تحصیلی و خلاصه عدم محمولی و عدم نعتی را که خواندیم.

که اشکالش چیست؟ گفتند اشکالش این است، بیان ان المستصحب لا یخلو من ان یکون هو العدم النعتی الماخوذ فی الموضوع العام او یکون هو العدم المحمولی الملازم للعدم النعتی بقاءً فعلی الاول لا حالة السابقة له عدم نعتی که حالت سابقه ندارد، عدم محمولی حالت سابقه دارد ولی آن عدم محمولی که در واقع سلب تحصیلی است ملازم با عدم نعتی است، شما دارید در واقع ملازم مستصحب را چیز می‌کنید که می‌شود اصل مثبت، عدم نعتی حالت سابقه ندارد فإنّه من الاول مشکوک فیه و علی الثانی که در واقع

عدم محمولی باشد و إن كان له حالة سابقة الا انه لا يمكن باستصحابه احراز العدم النعتی الماخوذ فی الموضوع الا على القول بالاصل المثبت آقاي خوئی(ره) قشنگ دفاع می کنند توضیح می دهند می گویند استاد من محقق نائینی(ره) اشکالی که وارد کرده اند اشکال اصل مثبت است.

بعد خود محقق خوئی(ره) جواب می دهند، جوابش هم همین جمله ای است که امام(ره) گفته اند، خلاصه اش همین است آقاي خوئی(ره) می خواهند بفرمایند که ما نیاز نداریم به اینکه بگوییم موضوع حکم عام، عدم نعتی است، نه خیر، ما اصلاً موضوع حکمان سلب تحصیلی است من اگر بخواهم از سلب تحصیلی به عدم نعتی برسم این می شود اصل مثبت، اما اگر خود سلب تحصیلی را کنم موضوع، دیگر مشکلی که ندارد.

ببینید تعبیر قشنگ ایشان قضیه المرأة حیض الی الخمسین الا القرشية معنایش چه چیزی است؟ هو ان المرأة التي لا تكن متصفة بكونها من قریش حیض الی خمسین زنی که قرشی نیست لا المرأة المتصفة بأن لا تكون من قریش نه زنی که این عدم نعتی وصفش باشد، نه خیر، إنَّ اخذ عرض فی موضوع العام بنحو النعتية و مفاد كان ناقصة لا يقتضى اخذ عدمه نعتاً فی موضع عدم ذلك الحكم نه خیر، ما با عدم نعتی

نمی‌خواهیم کار کنیم که اشکال اصل مثبت به ما وارد  
بیاید ضروری آن ارتفاع الموضوع المقید بما هو مفاد  
كان الناقصة انما يكون بعدم الاتصاف الذات بذلك  
القید علی نحو السالبة المحصلة لا علی نحو معدولة  
المحمولة حالا ایشان گفته‌اند لیس ناقصه که ما از اول  
گفتیم کلمه لیس ناقصه را اصلاح کنید، موجهه معدوله  
است.

پس آقای خوئی(ره) می‌گویند آقای نائینی(ره) من  
حواسم هست که اشکال شما اصل مثبت است، اصل  
مثبت را حل می‌کنند، تقریباً یک دو صفحه در اجود  
پاورقی مفصل دارند که خروجی‌اش هم این است که  
خارجاً عرض کردم خدمتتان، من آقای خوئی(ره) سلب  
تحصیلی می‌فهمم، یک، عدم محمولی می‌فهمم دو،  
عدم نعتی می‌فهمم، سه، ارتفاع نقیضین در عدم نعتی  
پیش نمی‌آید، چهار، گفتم اینها واقعاً محاسن فرمایش  
آقای خوئی(ره) است، سلب در مرتبه می‌فهمم، ارتفاع  
نقیضین مال سلب تحصیلی است، مال هل بسیطه و  
خلاصه سلب تحصیلی و عدم محمولی است، اما نه در  
جایی که من با عدم مضاف کار می‌کنم و با عدم نعتی  
کار می‌کنم من اینها همه را می‌فهمم و با آن هم دارم  
کار می‌کنم.

ولی مشکل من با شما آقای نائینی(ره) این است

که شما فکر کردید که من می‌خواهم با اصل مثبت کار کنم که بخواهم عدم سلب تحصیلی را استصحاب کنم که لازمش را ثابت کنم، از توی آن عدم نعتی در بیاورم بعد اشکال بگیریید بگوئید بله این اصل مثبت است و نمی‌شود، من با این نمی‌خواهم کار کنم، شانس رفقای ما هم این است که فقه‌مان هم در همین بحث است که آقای قدیری(ره) بیان کرده‌اند استصحاب عدم تأثیر فسخ، فسخ نبوده، نبوده، نبوده حالا هم که هست بی‌اثر است، افتادیم در این بحث‌ها ولی بازدارید ملاحظه می‌کنید که اعلام چقدر فنی دارند با هم درگیر می‌شوند.

## **تقویت بیان مرحوم آخوند(ره) با بیان محقق خویی(ره) ومرحوم حائری(ره)**

امام رضوان‌الله تعالی علیه فرمایشات آقای خوئی(ره) را در نقد آقای نائینی(ره) بیان کرده‌اند اگر این فرمایش بسیار، بسیار خوب محقق خوئی(ره) را کمک بگیریم برای مرحوم آخوند(ره) که مرحوم آخوند(ره) آن عبارتشان را جلسه قبل خواندیم این عام شامل لجميع العناوین و ما خرج منه عنوان خاص خوب قرشی رفته بیرون، بقی سائرها تحته سایرشان باقی‌مانده‌اند فمع استصحاب عدم انتساب المرأة الی قریش او عدم قریشیتها ینقح موضوع العام.

بعد ما بگوییم این تقریب و تحقیقش را از آقای

خوئی(ره)، امام(ره) گفته‌اند، گفته آقای خوئی(ره) بهترین تحقیق را برای حرف مرحوم آخوند(ره) کرده‌اند که ماحصلش هم همین است که من در موضوع حکم عدم نعتی نمی‌خواهم که اصل مثبت پیش بیاید.

قبل هم عبارت آقا شیخ عبدالکریم(ره) را دارند که آقا شیخ عبدالکریم(ره) هم آمده‌اند کمک کنند به مرحوم آخوند(ره) کمک کنند از باب اینکه من با ماهیت کار کنم بگویم قرشی بودن یا نبودن ربطی به ماهیت مرأه ندارد آنها مال وجود است من با ماهیت کار می‌کنم به ماهیت اشاره می‌کنم که در واقع مشکلم را حل کنم، ببینید قشنگ ایشان همه را بیان کرده‌اند و همه را هم سازمان داده‌اند کما اینکه آقای خوئی(ره) هم بادقت.

### **اشکال مرحوم امام(ره) به بیان محقق نائینی(ره)**

امام(ره) بعد از اینکه اینها را بیان می‌کنند می‌خواهند بگویند که اصلاً اشکال کار این است محقق نائینی(ره) یا محقق خوئی(ره) گیرشان این است که، حالا هم جواب آقای نائینی(ره) را می‌دهند و هم جواب آقای خوئی(ره) را می‌دهند، حالا جواب آقا شیخ عبدالکریم(ره) هم اگر شد عرض می‌کنم، بیان آقا شیخ عبدالکریم(ره) را در معتمد الاصول استاد عظیم‌الشأنمان آقای فاضل(ره) خیلی عالی تقریر کرده‌اند و خیلی خوب بحث کرده‌اند که حالا ما وارد بیان آقا شیخ عبدالکریم(ره) نشده‌ایم،

بیشتر داشتیم با [مدرسه] نجف یعنی با آقای خوئی (ره) و آقای نائینی (ره) کار می‌کردیم،

امام می‌خواهند بگویند که نه، آقای نائینی (ره) شما اشکال را بردید سر اصل مثبت در صورتی که اشکال اصل مثبت نیست اصلاً، اشکال یک چیز دیگری است، اشکال این است که اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه را در عدم نعتی و سلب تحصیلی را که چه کسی باید بفهمد؟ ببینید اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه ارکان استصحاب است و الا نقضی صادق نیست، ارکان استصحاب را باید ببینیم، باید در بیاوریم، اگر قضیه متیقنه سلب تحصیلی است قضیه مشکوکه بشود مثلاً ایجاب عدولی و عدم نعتی و عدم نعتی حسی از وجود داشته باشد با همین توضیحاتی که شما دادید، خوب این کشف، این اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه گرفتاری درست می‌کند، خدا رحمتشان کند، لذا در اینجا که بحث مرأة است مشکلی وجود دارد که ما با آقای خوئی (ره) نداریم با آقای نائینی (ره) داریم چون بیان آقای نائینی (ره) ناتمام است.

## **دفاع مرحوم امام (ره) از محقق نائینی (ره) در مقابل اشکال محقق خوئی (ره)**

بله ما می‌توانیم یک فرضی درست کنیم برای آقای نائینی (ره) (خدا رحمت کند امام (ره) را) که در آن فرض

اصل مثبت پیش بیاید، بعد خودشان آن فرض را درست می‌کنند خیلی عالی است که حالا قبل از آنکه مقدمات جواب ایشان را یکی‌یکی بررسی کنیم که همه‌اش را هم نمی‌خواهیم تحقیق و تحلیل کنیم چون خیلی گرفتارمان می‌کند خیلی زیاد و دقیق و بالاخره خلاصه گیر می‌کنیم در این طول بحث، ما در همین حد مقاوله و محاوله که برسیم به عبارت آقای قدیری(ره).

ایشان می‌فرمایند اذا عرفت ما مهدناه فاعلم ببینید قشنگ می‌خواهند حالا بعد از همه آن مقدمات که یک‌بخشی از آن در بحث اجزاء قضیه گفته شد که گفتم خیلی الان گیر نکنیم آنه اذا كان الفرد الموجود متصفاً بعنوان العام و غير متصف بعنوان خاص سابقاً بحيث كان عالماً غير فاسق فشكل بعد برهة من الزمن في انقلاب احد القيدین الى ضده مثلاً.

ایشان خلاصه می‌خواهند بفرمایند در ذیل فرمایش آقای آخوند(ره) که حالا توضیحش می‌خواهم ندهم و خلاصه‌اش را بیان کنم خدمتتان، ایشان می‌خواهند بگویند که اگر شما یک زیدی داشتید که می‌دانستید عالم است و فاسق نیست بعد شک کردید، خوب هیچ، می‌توانید استصحاب کنید عدم فسق زید را، این حالت سابقه دارد مشکل ندارد، یا می‌دانستید که زید فاسق است خوب استصحاب می‌کنید عالم فاسق

است، استصحاب می‌کنید بقاء فسق، در این بحث کسی ندارد، اول هم که عبارت مرحوم آخوند(ره) را که خواندیم مرحوم آخوند(ره) هم این را گذاشت کنار، بحثی در آن نیست.

منتهی یک فرضی درست کنیم که محقق نائینی(ره) هم ناراحت نشود و اصل مثبت هم از توی آن در بیاید که آقای خوئی(ره) هم بداند که می‌شود فرض اصل مثبت را هم بحث کرد، آن این است که اگر شما می‌دانستید که زید فاسق نیست و شک کردید در بقاء عدم فسق زید، منتهی نمی‌دانستید موقع که فاسق نیست عالم است، ببینید من می‌دانم که زیدی هست و فاسق نیست الان شک دارم در بقاء عدم فسقش یعنی فکر می‌کنم که فاسق باشد، پس حالت سابقه من زید غیر فاسق است، عدم فسق وصف زید است، اما نه وصف زید عالم، عدم فسق وصف زید است من می‌توانم عدم فسق زید را استصحاب کنم و مشکلی ندارد، الان اثر بر چه چیزی بار می‌شود، اثر بر این بار می‌شود که زید، عالم غیر فاسق باشد، در حالت سابقه متیقنه من، علم نبود، عدم فسق زید بود، آن موقع علم به علم زید نداشتم، حالا علم پیدا کردم که زید عالم است الان می‌دانم که زید عالم است، اگر بخواهم عدم فسق زید را استصحاب کنم بگویم فاسق نبوده فاسق نبوده فاسق نبوده الان هم که عالم است فاسق



نیست این اصل مثبت است یعنی عدم نعتی زید حالت سابقه دارد ولی اثر بر عدم نعتی زید بار نمی‌شود، اثر بر عدم نعتی زید عالم بار می‌شود، عالمیت زید متحد با زید است، آن موقع حرف محقق نائینی(ره) درست در می‌آید، شما مستصحب تان اثر ندارد، آن چه که متحد با مستصحب است اثر دارد اصل مثبت پیش می‌آید.

پس این طوری نیست که هیچ جا بحث اصل مثبت نباشد لذا این طوری می‌شود، اگر علم زید محرز بوده، عدم فسقش محرز بوده خوب استصحاب می‌کنید و هیچ مشکلی ندارد، اگر علم زید محرز بوده، فسقش محرز بوده استصحاب می‌کنید هیچ مشکلی ندارد، اگر علم زید محرز نبوده فقط عدم فسق زید محرز بوده و می‌خواهید با استصحاب عدم فسق زید، نتیجه بگیرید الان هم که عالم است فاسق نیست، این اصل مثبت است، این البته در قرشی ما پیاده نمی‌شود چون عدم نعتی حالت سابقه ندارد، ولی می‌شود تصویر کرد این مسئله بحث عدم نعتی را برای جایی که لازم حالت مستصحب، ما هو المتحد مع المستصحب، اثر دار بشود، لذا ما اینجا واقعاً برایمان مسئله اصل مثبت پیش می‌آید، آن موقع به خاطر اینکه من قائل هستم به اینکه مثبتات تعبد استصحابی قابل اثبات نیست این را می‌گذارم کنار، این در جایی است که من بخواهم

قشنگ کار کنم با آن.

ببینید اما لو علمنا أن زیداً ان غیر فاسق و شکنا فی بقاء عدمه النعتی کان غیر فاسق یعنی عدم فسق قید زید بوده، شکنا در بقاء این عدم نعتی یعنی عدم فسق نمی‌دانم هست یا نیست، لکن لم یکن علمه فی حال عدم فسق متیقناً آنموقع که فاسق نبوده عالم بودنش متیقن نبوده حتی یكون المعلوم عندنا کونه العالم غیر الفاسق بل علم أنه عالم فی الحال فلا یمکن حينئذ احراز موضوع العام بالاصل و الوجودان الا على القول بحجية الاصول المثبتة لأن استصحاب عدم کون زید فاسقاً زید فاسق نبوده او کونه غیر فاسق سلب تحصیلی‌اش یا ایجاب عدولی‌اش مع العلم بأنه عالم فی الحال یلزمه عقلاً أن زیداً العالم غیر فاسق على نجو النعت و التقييد و بعبارة أخرى أن موضوعه هو العالم المتصف بکونه فاسقاً فجزئه عدم نعتی للعالم بما هو عالم و هو غیر مسبوق بالیقین و ما هو مسبوق به هو زید المتصف بعدم الفسق لا العالم و استصحاب عدم النعتی لعنونا مثل عنوان زید لا یثبت عدم النعتی لعنوان متحد معه یعنی عالم الا بحکم العقل و هو اصل المثبت.

با سلب تحصیلی کار کنیم به درد نمی‌خورد چون موضوع حکم عدم نعتی است یعنی آقای خوئی(ره) باید بداند سلب تحصیلی‌اش به درد نمی‌خورد، عدم

نعتی شما موضوعیت دارد، عدم نعتی‌اش از طریق اصل مثبت قابل اثبات است، عدم نعتی فسق برای عالم، عدم نعتی فسق برای زید حالت سابقه دارد، استصحاب عدم نعتی فسق برای زید اثبات می‌کند عدم نعتی فسق را برای عالم اشکال ندارد با اصل مثبت اثبات می‌کند.

### **اجرای استصحاب سه گانه در مورد عدم نعتی**

انصاف مطلب این است کامل اول خوب آماده می‌کند، می‌گوید ببینید من برای شما عملاً سه جور استصحاب درست می‌کنم یک استصحاب بی‌اشکال اگر عدم نعتی خودش حالت سابقه داشته باشد، عالم غیر فاسق، یا عالم فاسق حالت سابقه دارد، استصحاب می‌شود دیگر معلوم می‌شود که فاسق است تعبد می‌کند به اینکه فاسق است، این مشکل ندارد.

مشکل مال وقتی است که می‌خواهم با عدم نعتی کار کنم و اثر را بر عدم نعتی بار کنم ولی عدم نعتی عالم را ندارم عدم نعتی زید را دارم بخواهم با عدم نعتی زید عدم نعتی عالم را در بیاورم که متحد با زید است می‌شود اصل مثبت. بعد ایشان می‌فرمایند بله فرض سوم می‌شود همین فرضی که محقق خوئی(ره) به دنبال آن هستند، دیگر اینجا در فرض محقق خوئی(ره)، آقای نائینی(ره) مسئله اصل مثبت نیست در فرض قبلی اصل مثبت است، در فرض سوم مسئله مهم این است

که شما بتوانید احراز قضیه متیقنه و مشکوکه کنید یا (که حالا یا را می گوئیم) که همان احتمالی است که آقای خوئی (ره) داده‌اند، انصاف مطلب این است حالا این را هم می گوئیم.

بعد شما همین عبارتهای ایشان را بیاورید عبارتهای استادمان آقای فاضل (ره) را هم ببینید در توضیح همین بحث ایشان، عبارتهای آقای قدیری را هم ببینید بعد آن موقع دلتان یک مقدار برای ما می سوزه، حالا آن عبارتهای بسیار ارزشمند استادمان در آقای فاضل (ره) در معتمد درباره آقا شیخ عبدالکریم بماند آن خیلی عالی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

# جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## جلسه دهم: بیان اشکال محقق خویی (ره) و ضعف های تقریر مرحوم فاضل (ره)

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام (ره) بود و عرض کردیم که امام (ره) در آن مسئله جریان اصل در بحث استصحاب عدم ازلی، بیانات جامعی دارند که این بیانات جامع ناظر به نقد اعلام نجف است، اول نقد می‌کنند بیانات مرحوم آقا ضیاء (ره) را که آقای خوئی (ره) هم نقد کردند بعد نقد می‌کنند بیان محقق

نائینی(ره) را و نقد می‌کنند بیان محقق خوئی(ره) را.

فارق بیان محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) را توضیح دادیم در خود مرادشان، محقق خوئی(ره) که بادقت فرق عدم نعتی و عدم محمولی را بیان کردند اشکال استادشان محقق نائینی(ره) را در عدم جریان اصل مثبت تصویر کردند و گفتند اگر کسی بخواهد اثبات عدم نعتی کند با استصحاب عدم ازلی اصل مثبت خواهد شد و پیاده کردند به اینکه این که من بگویم این مرأه نبوده، نبوده، نبوده قرشی هم نبوده از باب نبودن، حالا که هست قرشی نیست این از باب اصل مثبت است، بعد خودشان به آقای نائینی(ره) جواب دادند که چرا ما موضوع را عدم نعتی قرار بدهیم ما موضوع را سلب تحصیلی قرار می‌دهیم، عدم محمولی قرار می‌دهیم، اگر موضوع را عدم محمولی قرار دادیم من نیاز ندارم که اثبات کنم عدم نعتی را که مشکل مثبتیت دچارم بشود.

امام رضوان الله تعالی علیه بیان فرمودند که نه، اینها مواردش فرق می‌کند، یک مورد را نشان دادند که مسئله اصل مثبت پیش می‌آید، یعنی می‌گوئیم حضرت آقای خوئی(ره) این طوری نیست که شما همه را با عدم سلب تحصیلی حل کنید، بعضی وقت‌ها که اصلاً اصل مشکل ندارد چون عدم نعتی‌اش حالت سابقه دارد، یا

خودش حالت سابقه دارد یا مقابلش، یا عدم فسق زید  
حالت سابقه دارد، زید عالم عدم فسقش حالت سابقه  
دارد، استصحابش می‌کنیم، زید عالم فسقش حالت  
سابقه دارد استصحابش می‌کنیم، خوب دیگر از تحت  
مخصّص بیرون می‌آید یا از تحت عام می‌آید بیرون،  
دیگر تکلیف معلوم است، اما اگر عدم نعتی‌اش حالت  
سابقه ندارد اصل زید، وجود زید، حالت سابقه دارد  
من می‌دانم زید فاسق نبوده اما الان می‌دانم که عالم  
هم هست، فاسق نبودن زید را می‌توانم استصحاب  
کنم برای اینکه ثابت کنم الان هم که عالم است فاسق  
نیست این اصل مثبت است، یعنی تحویل بگیرید  
آقای خوئی(ره) این طوری نیست که شما بگوئید ما  
موردی نداریم در جریان اصل، که گرفتار اصل مثبت  
نشویم، بله می‌شویم.

اما در مرحله بعد یعنی بحث خودمان که مرأه قرشیه  
است ایشان می‌خواهند بفرمایند نه، اینها به اصطلاح  
ایشان اوصاف عرضی مفارقه مثل فسق و این علم و  
این جور حرف‌ها بله ما مشکل اصل مثبت پیدا می‌کنیم  
اما اذا كان الاتصاف و لا اتصاف من العناوینی که لازم  
وجود هستند، وجودش از اول یا قرشی است یا غیر  
قرشی، از اول قابلیت ذبح دارد یا ندارد در اصالة عدم  
تزکیه و قابلیت لحوم للتزکیه که عرض کردیم این بحث  
خیلی مصداق دارد در فقه، یا مخالفت شرط با کتاب

که از مثال‌هایی بوده که مرحوم آقا ضیاء(ره) بیان کرده بودند در مقالات که ما همه را بحث نکردیم دیگر، اگر در واقع اوصاف عرضی نبودن که عدم نعتی شان حالت سابقه داشته باشد یا حالت سابقه نداشته باشد بشود با استصحاب عدم ازلی از طریق اصل مثبت اینها را درست کرد که مثال هایش را خواندیم در فسق و عدل و این جور حرف‌ها.

## **اشکال مرحوم امام(ره) به موضوع بودن سلب تحصیلی در بیان محقق خویی(ره)**

اگر رفتیم در اینها امام(ره) می‌خواهند بفرمایند با یک جمله در واقع پاسخ محقق خوئی(ره) را بدهند، می‌گویند ببینید در این جور موارد اشکال ندارد شما می‌خواهید به استادتان محقق نائینی(ره) بگویید، من می‌خواهم سلب تحصیلی را موضوع قرار بدهم، خوب اگر شما می‌خواهید سلب تحصیلی را موضوع قرار بدهید سلب تحصیلی را نمی‌توانید وصف موجود کنید، ببینید چون محقق خوئی(ره) آمدند و گفتند خود سلب تحصیلی موضوع است من این سلب تحصیلی را می‌کنم جزء موضوع، امام(ره) می‌گویند خوب موضوع از کجا آمد؟ سلب تحصیلی در شناسنامه‌اش عدم موضوع می‌خواهد، نمی‌شود سلب تحصیلی که در شناسنامه‌اش عدم موضوع را خوابیده را شما با موضوع....



لذا تعبير و اما اذا كان الوصف من قبيل العدم النعتى بنحو العدول او بنحو موجبة السالبة المحمول من سالبة المحمول را وارد نشدم كه خيلى اذيت نشويد و نرويم در آن بحثهاى فلسفى قضيه فواضح لانّ كل واحد منهما يعد من اوصاف الموضوع و قيوده بحيث تتصف الموضوع بهذه الصفة و الاتصاف فرق كون الموضوع موجوداً فى الخارج شما اگر خواستيد موضوع را متصف كنيد به عدم نعتى خوب بايد موضوع باشد كه متصف بشود حتى تتقيد بامر وجودى، شما حواستان را بدهيد دقت كنيد كه عدم مضاف حضى از وجود پيدا کرده است، خيلى اين حرف، حرف عجيبى است.

كأنّ محقق خوئى(ره) اينجا حواشان نيست كه قاعده فرعيه اينجا يقهشان را مى گيرد ثبوت شىء لشىء فرع لثبوت المثبت له شما در جايى كه با عدم مضاف داريد كار مى كنيد با شىء داريد كار مى كنيد چون عدم مضاف حضى از وجود دارد، اين را خوب نمى توانيد با سلب تحصيلى درستش كنيد و عليه فلو قلنا بأنّ الموضوع بعد التخصيص عبارة عن المرأة غير القرشية و الشرط الغير المخالف على نحو الايجاب العدولى او عبارة عن المرأة التى ليست بالقرشية و الشرط الذى ليس مخالفاً للكتاب بنحو السالبة المحمول و لا محيص عن فرض وجود الموضوع حتى يصح فى حقه هذه الاوصاف اگر به دنبال اين هستيد كه موضوع را متصف

کنید، قید وجودی به موضوع بدهید، این حالت سابقه ندارد، چون حالت سابقه‌اش سلب تحصیلی است و سلب تحصیلی از توی آن وجود موضوع در نمی‌آید، خلاصه گیر می‌کنید.

پس دقت کنید اینجا جمعش چه می‌شود؟ امام(ره) می‌خواهد بگویند ببینید یک فرضمان اصل مثبت در آن درست می‌شود، اوصاف مفارق است، یک فرضمان اصل مثبت در آن در نمی‌آید خود جریان اصل مشکل دارد چون قضیه متیقنه ندارد، متیقنه و مشکوکه یکی نیستند، وقتی یکی نبودند شما نمی‌توانید در واقع این جا اصل جاری کنید متیقنه و مشکوکه شما دچار شکل هستند.

لذا امام(ره) با همین بیان بسیار زیبا کأنّ می‌خواهند بگویند که دو گیر و دو اشکال داریم بعضی وقت‌ها اشکال را به شکل اصل مثبت تصویر می‌کنیم در بعضی از فروض که اوصاف مفارقه باشند بعضی از جای‌ها اشکال را به شکل نبود اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه بیان می‌کنیم، نبود اتحاد قضیه مشکوکه و متیقنه ربطی به مسئله اصل مثبت ندارد، اگر کسی این توضیحاتی را که بنده از روی عبارات حضرت امام(ره) دادم و در تهذیب ایشان خیلی عالی اینها را بیان می‌کنند.

## بررسی تحلیل ربط در قضایا و نسبت تخصیص با مراد جدی و استعمالی در تهذیب

و البته در تهذیب آن دو تا نکته را هم دارد یکی آن بحث اجزاء قضیه که اینجا مقرر بزرگوار ایشان حضرت آقای سبحانی آن اعتراضشان دارند که قبلاً عرض کردم حالا چون تهذیب در اختیار من است آقای سبحانی در ذیل آن مقدمه اول بحث اجزاء قضیه [می‌فرمایند]:

لا یخفی أن البحث اشتمال الكلام على نسبة الكلامية لا فی الشتمال الواقع علیها و ما ذکر من البراهین ما یثبت الثانی لا الاول آقای سبحانی می‌خواهند اعتراض کنند که شما نفی ربط در واقع کردید نه در نسبت کلامیه و قد آوردنا ذلك علیه دام ظلّه فی مجلس بحثه فلاحظ که قبلاً هم اینها را در المحصولشان آقای سبحانی آورده بودند آنجا در درس خارج بحثش را کردیم امام(ره) آنجا این را می‌آورند که آن بحث مقدمه اولی که آقای قدیری(ره) هم درباره قضایا و اینها کرد عرض کردم آنجا مفصل در درس امام(ره) آمده است.

بعد هم امام(ره) یک بحث بسیار، بسیار مقدمه مهم‌تری را هم می‌آورند بحث تخصیص و نسبت تخصیص با مراد جدی و مراد استعمالی و در واقع متصل و منفصل و این جور حرف‌ها که این را هم گفتیم الخامسة أنه قد مرّ سابقاً أن التخصیص سواء كان فلان

و فلان خیلی قشنگ و این شئت فقلت بعد خیلی زیبا درست می‌کنند مسئله تخصیص را که حالا ان شاء الله می‌بینید.

## **بیان ضعف تقریر مرحوم فاضل (ره) از مرحوم امام (ره)**

شاگردان حضرت امام (ره) متأسفانه به همه ابعاد این بیان امام (ره) نپرداخته‌اند، حتی استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل (ره) که خودش در کتاب معتمد الاصول مقرر امام (ره) هستند و بسیار عالی در معتمد بحث‌های مرحوم آقا شیخ عبدالکریم (ره) را تقریر فرمودند و خیلی خوب هم به این بحث‌ها پرداخته‌اند در معتمد اما در اصل بحثشان با محقق نائینی (ره) و محقق خوئی (ره) متأسفانه خوب به این نرسیده‌اند، یعنی وقتی می‌خواهند فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) را بگویند این را جدا نمی‌کند که ما در یک جا اشکال اصل مثبت داریم در یک جا اشکال عدم جریان اصل استصحاب و نبود حالت سابقه و عدم اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه، تعبیری که ایشان دارند تعبیر جالبی است در همین درس‌هایشان راه اول محقق حائری (ره) است که خیلی خوب بحث می‌کنند ما اصلاً آقای حائری (ره) را بحث نکردیم ما الان طرفمان بحث‌های آقای حائری (ره) نیست.

راه دوم را که شروع می‌کنند به بحث کردن، یک

پاسخ اول می‌دهند یک پاسخ دوم می‌دهند که با قطع نظر از پاسخ اول می‌گوئیم این استصحاب اصل مثبت است در صورتی که امام(ره) در بحث مرأه قرشیه به اصل مثبت نمی‌پردازند، اصل مثبت اشکال محقق نائینی(ره) است امام(ره) تصویر اصل مثبت را ارائه کردند اما در اعراض مفارق، لذا اگر کسی تنزل کند و آن اشکال اول را که اصل اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه محل اشکال است، اصل جریان قاعده فرعیه محل بحث است که ثبوت شیء لشیء دارد اتفاق می‌افتد، اگر آن اشکال را مبنا قرار بدهد ما دو اشکال داریم مال دو فضا، یعنی یک جا جواب آقای خوئی(ره) را می‌دهیم که همه موارد این طوری نیست که گرفتار اصل مثبت نباشد یک جای دیگر می‌گوئیم که نه ما اصلاً مشکلمان اصل مثبت نیست، مشکلمان این است که شما گرفتار یک قاعده فرعیه هستید که وقتی می‌خواهید ثبوت شیء لشیء را درست کنید باید مثبت له شما وجود داشته باشد،

لذا آقای فاضل خیلی زیبا [پرداختن ایشان] به [بیان] آقای حائری(ره) که جدا، البته بیان آقای حائری(ره) خیلی بیان قوی و مهمی است بنده آن دفعه هم عرض کردم نمی‌خواهم حالا وارد بحث آقای حائری بشوم، خیلی از جای‌ها در فقه که ما رفتیم جلو دیدیم که خیلی آقای خوئی(ره) متأثر است از آقای حائری(ره) واقعاً، کما اینکه امروز بزرگ‌مردی مثل آقای سیستانی

می‌گویند من متأثر از آیت‌الله بروجردی (ره) هستم، رضوان‌الله تعالی علیهم و دام ظل این بزرگان از مراجع و علماء علی رؤسنا و علی رؤوس حوزة العلیمة و علی رؤوس المسلمین كافة ان شاء الله.

راه دوم این است که اگر کسی بخواهد استصحاب عدم ازلی را از راه سالبه محصله جاری کند، قضیه سالبه محصله اگرچه با انتفاء موضوع سازگار است ولی این به این معنا نیست که حتماً موضوع باید منتفی باشد بلکه با وجود موضوع هم سازگار است، بعد ایشان می‌گویند در باب استصحاب ما به قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه نیاز داریم قضیه متیقنه ما به صورت سالبه محصله است که موضوع آن منتفی است زیرا قبل از اینکه این مرأه وجود پیدا کند مرأه ای نبود تا بخواهد اتصاف به قرشیت پیدا کند و قضیه مشکوکه ما الان است و الان که مرأه به وجود آمده است مشکوک است، ایشان می‌گویند ما از طریق سالبه محصله استصحاب کنیم و عدم نعتی را در بیاوریم.

پاسخ راه دوم، پاسخ اول که بزرگان اصولیین در جریان استصحاب شرط کرده‌اند که قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه باید کاملاً اتحاد داشته باشند فقط یکی متیقن و یکی مشکوک است، به لحاظ زمان سابق و زمان لاحق ولی خود قضیه از جهت موضوع و محمول

باید کاملاً اتحاد داشته باشند، باتوجه به این مطلب می گوئیم در استصحاب عدم قرشیت مرأه اگرچه قضیه شما سالبه محصله است ولی قضیه سالبه محصله مثل حیوان است که عنوان جنس دارد، هم بر انسان صادق است و هم بر غیر انسان اینجا سالبه محصله شما قضیه متیقنه اش با انتفاء موضوع بود، اما قضیه مشکوکه اش این گونه نیست، به مرأه موجوده شک داریم که آیا قرشیه است یا غیر قرشیه، در اینجا بین دو قضیه اتحاد وجود ندارد.

### ریشه عدم اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه

چرا وجود ندارد؟ روشن نمی شود یا از باب اینکه همان تحلیلی که کردم که سلب تحصیلی عدم است ایجاب عدولی وجود است یا از باب اینکه شما باید قاعده فرعیه ای پیاده کنید و عدم نعتی شما چه معدوله باشد و چه سالبة المحمول باشد اثبات شیء لشیء است عرفاً، نه عقلاً ولی باید موضوع داشته باشید که بشود جواب آقای خوئی(ره)، یعنی شما باید تصریح بکنید که محقق خوئی(ره) بیان آقای نائینی(ره) را گفته اند بعد خواسته اند بیان استادشان محقق نائینی(ره) را که اشکال کرده اند به اصل مثبت را جواب بدهند.

ما باید بگوییم که اینجا مشکل اصل مثبت نداریم، حرفی نداریم آقای خوئی(ره)، ولی مشکل دیگری داریم

به نام عدم اتحاد قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه، یا آن تحلیل را پیاده کنید که عرف و عقلش را بیاورید یا قاعده فرعیه که متوقف بر همان تحلیل است را بگوئید، خوب اگر اینها را بگوئید، یک: دیگر نوبت نمی‌رسد به اینکه اینجا بحث اصل مثبت را مطرح کنید، اصل مثبت مال جای دیگر است مال اوصاف مفارق است، مال وجود زید غیر فاسق است که حالا شما علم پیدا کردید به اینکه عالم است آن موقع علم نداشتید به عالم بودن او، اگر می‌دانستید که زید عالم غیر فاسق است که خودش را استصحاب می‌کردید، اگر می‌دانستید زید فاسق نیست الان فهمیدید عالم است می‌خواهید با استصحاب عدم نعتی فسق برای زید ثابت کنید اینکه این عالم فاسق نیست، از باب چه چیزی؟ از باب اینکه این وجود زید متحد با علم است می‌شود اصل مثبت، آن مثبت است.

اینجا این مسئله مثبتیت نیست، اینجا مسئله این است که شما حالت سابقه ندارید حالت سابقه‌تان سلب تحصیلی است، حالت لاحق تان ایجاب عدولی یا سالبه المحمول است یعنی یک امر وجودی را کاردارید و متیقنه و مشکوکه با هم اتحاد ندارند، اگر بگوئید نه، من اصلاً نمی‌خواهم با این عدول کار کنم و با این عدول اثبات کنم، من می‌خواهم خود سلب تحصیلی را، می‌گویم اشکالی ندارد خود سلب تحصیلی را برای



چه چیزی می‌خواهید موضوع قرار بدهید؟ برای یک امر موجود، خوب یک همچنین امری موجودی وجود ندارد، ببینید همه اینها را استادشان حضرت امام(ره) یکی یکی گفته‌اند و رد کرده‌اند، یعنی کاملاً ناظر است به متن اجود و حاشیه اجود، امام(ره)، متن اجود محقق نائینی(ره) حاشیه اجود محقق خوئی(ره)، استاد شما حضرت امام(ره) اینها را با هم آورده اند.

پاسخ دوم با قطع نظر از پاسخ اول می‌گوئیم این استصحاب اصل مثبت است شما آن را گرفتید آوردید جلو بعد اثبات عدول کردید، آقای خوئی(ره) می‌گویند که من نمی‌خواهم اثبات عدول کنم که اصل مثبت پیش بیاید، آقای فاضل(ره)، من حواسم به اشکال شما هست اشکال شما اشکال استاد محقق نائینی(ره) است که من جوابش را دادم.

## **اشکال دیگر تقریر مرحوم فاضل(ره): بیان نکردن رابطه تخصیص با اراده جدی و استعمالی**

مگر اینکه ببینید ما دست از این برداریم و آن ذیل فرمایش استادمان آقای فاضل(ره) را جدا، دیگر کاری به اصل مثبت نداشته باشیم، ذیل فرمایش استادمان آقای فاضل(ره) حرف امام(ره) است که شما آن مقدمه خوب را بیاورید که در مسئله تخصیص در مرحله اراده جدی چه اتفاقی می‌افتد حالا این را هم یک توضیحی

می‌دهم خدمتتان عبارت ایشان را می‌خوانم یک مقداری توضیح می‌دهم اگر باقی ماند دیگر اجازه بدهید شنبه این باقی‌مانده را از همین جا وارد بحث آقای قدیری (ره) بشویم و بحث خودمان را پی بگیریم.

ایشان می‌فرمایند با قطع نظر از پاسخ اول می‌گوئیم این استصحاب، استصحاب اصل مثبت است زیرا شما وقتی که این سالبه محصله را از زمان متیقن گرفته و مانند یک خط موازی تا زمان وجود این موضوع یعنی مرأه ادامه می‌دهید سؤال می‌شود آیا رابطه بین این موضوع و این قضیه سالبه را چه چیزی ایجاد کرده است بالاخره باید مرأه غیر قرشی رابطه‌ای وجود داشته باشد یا به صورت وصف یا به صورت معدوله یا موجهه سالبه یا عنوان دیگر، اگر بگوئید بین این دو ارتباطی پیدا نمی‌شود آن می‌شود حرف نهائی امام (ره)، آن را بگو اصلاً نیا در مثبت، مثبت را کارش نداشته باش، می‌گوئیم در این صورت با توجه به عنوان مخصّص و تقییدی که از ناحیه مخصّص در اراده جدیه حاصل شد، موضوعی برای عام تحقق پیدا نکرده، این حرف، حرف خوبی است منتهی این حرف متوقف بر این است که آن حیث تخصیص و اراده جدی و استعمالی و اتصال و انفصال گفته بشود.

بگذارید این بخش را هم که آن حیث تخصیص از

امام(ره) یک مقدار توضیح بدهیم تا قشنگ این مسئله هم تبیین بشود و از همین جا وارد فرمایش مقرر بزرگوار ایشان آقای قدیری(ره) بشویم برای بحث خودمان، من اعتذار می‌کنم خود بحثی که آقای قدیری ارائه کردند حقتش هم همین است بحث سختی است، ما همچون می‌خواهیم هم ادا کنیم حق عبارت و بیان امام(ره) را و هم نسبتش را با بیان شاگردان امام(ره) تبیین کنیم و واقعاً روشن بشود مسئله و نکات این فقیه بزرگوار یک مقدار اعزه را خلاصه اذیت می‌کنیم ولی حالا شروع سال تحصیلی است و ان شاء الله تازه نفس هستید و سر حال هستید و ان شاء الله با ما راه می‌آیید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين